اعتقادنامهٔ رسولان

درس ششم

نجات

Biblical Education. For the World. For Free.

The Farsi translation of "The Apostles' Creed": Lesson 6: Salvation"

© 2020 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel©. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit http://thirdmill.org.

سرشناسه: اعتقادنامهٔ رسولان (درس شمارهٔ ۶: نجات)

حق چاپ ترجمهٔ فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزارهٔ سوم محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازهٔ ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازهٔ رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب‌مقدسی از ترجمهٔ قدیم و هزارهٔ نو (انتشارات ایلام) و ترجمهٔ مژده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب‌مقدس) گرفته شده است.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

فهرست مطالب

(۱) مقدمه
(۲) آمرزش
مساله گناه
تعریف گناه
منشا گناه
عواقب گناه
فیض الاهی
پدر
پسر
روح‌القدس
مسئولیت فردی
شرایط
ابزارها
(۳) قیام
لعنت
انجیل
عهد عتیق
عهد جدید
قیام عیسی
رهایی
زندگی حاضر
حالت میانی
زندگی جدید
(۴) حیات جاودانی
زمانبندی
کیفیت
موقعیت مکانی
(۵) نتیجه‌گیری

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

درس ۶

نجات

مقدمه

در طی این دروس، اشاره کردیم که اعتقادنامهٔ رسولان ابتدا به عنوان خلاصه‌ای از اعتقادات مسیحیان اولیه بود که در هنگام تعمید بدان اقرار می‌کردند. در این مفهوم، به سادگی می‌توان تصور کرد که احساسی‌ترین قسمت این اعتراف، برای بسیاری، مواردی بوده که آنها ایمان به نجات شخصی خود را ابراز می‌کردند.

آیا همین امر برای ما نیز صادق نیست؟ ما به خدای پرعظمت‌مان یعنی پدر، پسر و روح‌القدس، عشق می‌ورزیم. و برای کلیسایی که او بنا کرد، ارزش قائلیم. ولی بزرگترین شادی ما، خبر خوش نجات ماست. با اطمینان از اینکه خدا ما را محبت می‌کند، گناهان ما را آمرزیده، و سرنوشتی شگفت‌انگیز در زمان حال و در دنیای آینده برای‌مان تدارک دیده، دل‌شادیم.

این ششمین درس از مجموعه دروس اعتقادنامهٔ رسولان است که به آن عنوان «نجات» را داده‌ایم. در این درس به بندهایی از ایمان در اعتقادنامهٔ رسولان می‌پردازیم که مؤید ایمان به خبر خوش آمرزش و حیات جاودانی است.

در کلام خدا، کلمهٔ «نجات» به روش‌های مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است، که نشان می‌دهد نجات ما در مسیح ابعاد زیادی دارد. وقتی ما مسیحیان امروزی، کلمهٔ «نجات» را به کار می‌بریم، کلا پذیرفتن برکتی را در ذهن داریم که مسیح با کفارهٔ مرگ خود خرید، با تولد تازه و آشتی دوباره با خدا شروع می‌شود، با زندگی در راستای تقدیس شدن ادامه می‌یابد، و با جلال یافتن ما در آسمان‌ها و زمین جدید به اوج خود می‌رسد.

اعتقادنامهٔ رسولان با کلمات زیر، این جنبه از نجات را بیان می‌کند:

من به...
آمرزش گناهان،
قیام مردگان
و حیات جاودانی ایمان دارم.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

اما این سه موضوع، یعنی آمرزش، قیام و حیات جاودانی، اهمیت شرحی را که کتاب‌مقدس از نجات ما می‌دهد، از بین نمی‌برد. بلکه اینها گفته‌هایی در اعتقادنامهٔ رسولان هستند که بر جنبه‌های مشخص ایمان ما از کاری که خدا در هنگام نجات در فرد فرد ایمانداران انجام می‌دهد، صحه می‌گذارند.

بحث ما دربارهٔ نجات در اعتقادنامهٔ رسولان، هریک از این ابعاد نجات‌مان را در بر خواهد داشت. اول، دربارهٔ آمرزش گناهان صحبت خواهیم کرد. دوم، آموزهٔ قیام جسمانی را بررسی می‌کنیم. و سوم، به ماهیت حیات جاودانی خواهیم پرداخت. بیایید کارمان را با موضوع آشنای آمرزش گناهان آغاز کنیم.

آمرزش

برای درک مفهوم آمرزش در اعتقادنامهٔ رسولان، سه مورد مرتبط با هم را به دقت بررسی می‌کنیم: ابتدا، مسئلهٔ گناه، که موجب ضرورت آمرزش می‌شود؛ دوم، فیض الاهی که آمرزش را ممکن می‌سازد؛ و سوم، مسئولیت فردی ما، یعنی کارهایی که برای دریافت آمرزش باید انجام دهیم. بیایید اول از همه، نگاهی به مسئلهٔ گناه بیندازیم.

مسئلهٔ گناه

مسیحیان معتقد به کتاب‌مقدس، می‌دانند که یکی از دلایل اصلی مرگ عیسی، حل مسئله‌ای بود که توسط گناه ما به وجود آمد. گناه ما را از برکات خدا جدا می‌سازد، و تحت لعنت او قرار می‌دهد. ما به خودی خود، هیچ راهی برای غلبه بر این مسئله نداریم. منظور ما از مسئلهٔ گناه این است که، گناه ما را ملعون می‌سازد. و جدا از مسیح، ما هیچ راهی برای نجات خودمان از وجود یا عواقب آن نداریم.

تعلیم کلام خدا دربارهٔ مسئلهٔ گناه را در سه قسمت بررسی خواهیم کرد. اول، تعریفی کتاب‌مقدسی از گناه ارائه می‌دهیم. دوم، دربارهٔ منشاء گناه در نسل بشر صحبت خواهیم کرد. و سوم، به عواقب گناه خواهیم پرداخت. بیایید با تعریف گناه شروع کنیم.

تعریف گناه

کتاب‌مقدس دربارهٔ گناه به روش‌های مختلفی صحبت می‌کند و کلماتی مانند بی‌دینی، عصیان، سرپیچی از شریعت، تخلف، شرارت، به هدف نزدن، و کلمات مختلف دیگری را برای توصیف چیزهایی که گناه‌آلود هستند، به کار می‌برد. و هریک از این کلمات به درک ما از گناه چیزی اضافه می‌کنند.

اما وقتی کلام خدا به طور مفهومی از گناه صحبت می‌کند، وقتی تعریف خود را از گناه ارائه می‌دهد، یک کلمه یعنی: سرپیچی از شریعت، بالاتر از سایر کلمات قرار می‌گیرد. در فرهنگ کتاب‌مقدس، گناه اساسا تخطی از شریعت خداست. همانطور که یوحنای رسول در اول یوحنا ۳: ۴ می‌نویسد:

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

هر که گناه را به عمل می‌آورد، بر خلاف شریعت عمل می‌کند زیرا گناه مخالف شریعت است (اول یوحنا ۳: ۴).

همین تاکید را در مورد گناه به عنوان سرپیچی از شریعت در قسمت‌هایی مانند رومیان ۷: ۹–۲۵، و اول قرنتیان ۱۵: ۵۶ مشاهده می‌کنیم. این مفهوم اساسی گناه در الاهیات بسیاری از فرقه‌های مسیحی مختلف نیز انعکاس پیدا کرده است.

به طور مثال، به سوال و جواب شمارهٔ ۱۴ از نسخهٔ موجز پرسش و پاسخ وست‌مینستر گوش بدهید. در جواب به سوال:

گناه چیست؟

پاسخ به این شرح است:

گناه نااطاعتی یا عدم پیروی از شریعت خدا در هر شکل ممکن است.

توجه کنید که این جواب دو نوع تخلف کلی نسبت به شریعت خدا را معرفی می‌کند: تمایل به ناهماهنگی با شریعت، و تجاوز از شریعت.

از یک سو، تمایل به ناهماهنگی با شریعت، شکست در انجام فرامین کلام خداست. اغلب آن را گناه غفلت می‌خوانند چون از انجام کاری که باید بکنیم، غفلت می‌نماییم یا آن را نادیده می‌گیریم. از سوی دیگر تجاوز از شریعت، ارتکاب اعمال ممنوع شده توسط کلام خداست. این نوع قانون‌شکنی را اغلب ارتکاب به گناه می‌خوانند چون ما به طور فعال با فکر، احساس یا عمل به چیزی که کلام خدا ممنوع کرده، مرتکب گناه می‌شویم.

وقتی دربارهٔ شریعت خدا به عنوان معیار تعریف گناه، صحبت می‌کنیم، لازم است به این نکته اشاره کنیم که شریعت خدا بی‌ضابطه یا تصادفی نیست. بر عکس، شریعت انعکاسی از شخصیت کامل و بی‌عیب خداست. به آنچه پولس در وصف شریعت در رومیان ۷: ۱۲ می‌گوید، گوش بدهید:

شریعت مقدس است و حکم مقدس، و عادل و نیکو (رومیان ۷: ۱۲).

همانطور که پولس در اینجا می‌گوید، احکام خدا همواره مقدس، عادل و نیکو هستند، درست مانند خود خدا. احکام خدا همیشه مطابق با ذات خدا هستند.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

به همین دلیل کلام خدا تعلیم می‌دهد که اگر ما خدا را دوست داشته باشیم، احکام او را نگاه خواهیم داشت. اگر خدا را محبت کنیم، چیزهایی که منعکس‌کنندهٔ خدا هستند، مثلا شریعت او را نیز، دوست خواهیم داشت. این موضوع را در تثنیه ۵: ۱۰ و ۶: ۵–۶، متی ۲۲: ۳۷–۴۰، یوحنا ۱۴: ۱۵–۲۴، و بسیاری قسمت‌های دیگر می‌بینیم. به آنچه یوحنا در اول یوحنا ۵: ۳ می‌نویسد، گوش بدهید:

محبت به خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم (اول یوحنا ۵: ۳، هزارهٔ نو).

محبت به خدا با اطاعت از شریعت او نشان داده می‌شود. پس، وقتی ما از شریعت او سرپیچی می‌کنیم، در محبت به خدا عمل نمی‌کنیم. بنابراین، گناه می‌کنیم.

در کتاب‌مقدس رابطهٔ بسیار نزدیکی بین محبت به خدا و اطاعت از او وجود دارد. به نظر من اولین چیزی که باید روشن کنیم این است که دوست داشتن خدا صرفا انجام حکم محبت نسبت به خدا نیست. ممکن است در اینجا یک وظیفهٔ دشوار الزام‌آور هم وجود داشته باشد که وقتی کتاب‌مقدس می‌گوید «اگر مرا محبت می‌کنید»، یا وقتی مسیح می‌گفت: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید»، هرگز مدّ نظر نبوده باشد. اما اگر محبتی در میان باشد، اگر ازخودگذشتگی داوطلبانهٔ ریشه گرفته از اشتیاق به خدا وجود داشته باشد، آنوقت طبیعی‌ترین و نافذترین طرز ظهور آن، اطاعتی عمیق، مشتاقانه و حاضر و آماده است، چون ریشه در شوق خشنود کردن خدایی دارد که دوستش دارید و از وجودش لذت می‌برید؛ ریشه در اعتماد به این موضوع دارد که «روش خدا» به اندازهٔ شخصیت او قابل اطمینان و به نفع خود شماست.

– دکتر گلن سکورجی

وقتی در عمل کردن از روی محبت به خدا شکست می‌خوریم، با عصیان علیه او، تخطی از شریعت او، انجام شرارت، نزدن به هدف، و رنجاندن شخصیت قدوس، عادل و نیکوی او، مرتکب گناه می‌شویم. اما وقتی محبتی که نسبت به خدا داریم به ما انگیزه می‌بخشد، احکام و علایق او را بالاتر از علایق خودمان قرار می‌دهیم. و در نتیجه، می‌توانیم از گناهان زیادی همراه با عواقب وخیم‌شان در زندگی‌مان، اجتناب کنیم.

با به ذهن سپردن این تعریف از گناه یعنی تخطی از فرامین خدا، بیایید به سرمنشاء گناه در نسل بشر بپردازیم.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

منشاء گناه

ما اکثرا با وقایعی که در پیدایش باب ۳ اتفاق افتاده و روایت ثبت‌شده از سرکشی اولین اجدادمان، آدم و حوا نسبت به خدا، با خوردن میوهٔ ممنوعه از درخت دانش نیک و بد، آشنایی داریم. از دیدگاه کتاب‌مقدس، این عمل یک واقعهٔ منفرد و مجزا نبود. عمل آنها باعث شد تمامی نسل بشر گناهکار، و به فساد گناه مبتلا شوند. صاحب‌نظران حوزهٔ الاهیات عموما به این واقعه به عنوان سقوط بشر در گناه، یا صرفا سقوط، اشاره می‌کنند.

پیدایش ۱: ۲۶–۳۱ می‌گوید وقتی خدا بشر را آفرید، ما بسیار نیکو بودیم. در این مورد، کلمهٔ «نیک» به معنی آن است که ما دقیقا همانی بودیم که خدا می‌خواست باشیم. والدین اولیهٔ ما با سیرتی پاک، شبیه خدا بودند، و کاملا شایستگی خدمت به او را با پر ساختن و تسلط بر جهانی که خدا آفریده بود، داشتند.

همانطور که پولس در رومیان ۵: ۱۲ اشاره می‌کند، گناه پیش از سقوط، وارد جامعهٔ بشری نشده بود. ما هرگز مرتکب گناه نشده بودیم، تمایلی به گناه نداشتیم، توسط گناه مبتلا به فساد نبودیم، و گناه در ما سکونت نداشت.

ولی حتی در این حالت بی‌گناهی نیز، هم توانایی و هم موقعیت گناه کردن را داشتیم. وقتی خدا آدم و حوا را آفرید و آنها را در باغ عدن گذاشت، چیزهای زیادی برای‌شان آشکار کرد. اما یک حکم به سرعت به عنوان آزمایشی از اشتیاق آنها برای خدمت به خدا، در جلوی دیدشان قرار گرفت. در پیدایش ۲: ۱۶–۱۷ می‌خوانیم که خدا به آدم و حوا اجازه داد تا غیر از میوهٔ درخت شناخت نیک و بد، از میوهٔ همهٔ درختان باغ بخورند. احتمال شکستن این قانون موقعیتی پیش پای آدم و حوا قرار داد که گناه کنند.

متاسفانه، همانطور که از پیدایش ۳: ۱–۶ می‌دانیم، مار حوا را فریب داد تا از آن میوهٔ ممنوعه بخورد. آنگاه حوا کمی از آن میوه را به آدم نیز داد، و او نیز از آن خورد. آدم و حوا از قانون نیکوی خدا تخطی کردند و عمدا گناه را برگزیدند. مکاشفه ۱۲: ۹ اشاره می‌کند که آن مار در واقع شیطان بود، و اول تیموتائوس ۲: ۱۴ می‌گوید که حوا فریب خورد. اما نه وسوسهٔ شیطان و نه حماقت حوا، عذری برای گناه والدین اولیهٔ ما نبودند. آنها هر دو برای انتخاب شرارت در عوض نیکویی، مقصر بودند.

در این وقایع یک بار دیگر می‌بینیم که گناه اساسا مربوط به سرپیچی از قانون خدا و ارادهٔ مکشوف او می‌شود. هرگاه تفکر، سخن یا عملکرد ما به نوعی متفاوت از قانون مکشوف خدا باشد، شرارت را به جای نیکویی انتخاب می‌کنیم. و حتی اگر با فریب و حیلهٔ دیگری نیز گناه کنیم، باز خدا ما را در قبال کاری که انجام داده‌ایم، مسئول می‌داند. به همین جهت نگاه داشتن کلام خدا در قلب‌مان به ما کمک می‌کند تا نه تنها آن را بدانیم، بلکه به آن عشق بورزیم. آگاهی از شریعت و قانون خدا به ما کمک می‌کند تا گناه را بشناسیم و فریب نخوریم. وقتی ما شریعت خدا را دوست می‌داریم، برگزیدن اطاعت از او برای‌مان آسان‌تر می‌شود.

پس از بررسی تعریف گناه و منشاء آن، بیایید نگاهی به عواقب گناه بیندازیم.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

عواقب گناه

کلام خدا بیان می‌کند که پس از گناه آدم و حوا، خدا بر تمامی نسل بشر داوری کرد و آن را ملعون شمرد. این لعنت بر همهٔ جوانب وجود ایشان اثر گذاشت. فورا، همانطور که در سرتاسر کلام خدا مثلا در یوحنا ۵: ۲۴–۲۵، افسسیان ۲: ۱۵، و کولسیان ۲: ۱۳–۱۴ گفته می‌شود، منجر به مرگ روحانی آنها شد. همچنین فساد را در وجود ما، هم در جسم و هم در جان‌مان به وجود آورد، چنانکه در ارمیا ۱۷: ۹ و رومیان ۷: ۱۸–۸: ۱۱ می‌بینیم. و نهایتا مرگ جسمانی را به بار آورد، همانطور که در پیدایش ۳: ۱۹ و رومیان ۵: ۱۲ مشاهده می‌کنیم. سرانجام، به طوری که از قسمت‌هایی مانند متی ۵: ۲۹—۳۰ درمی‌یابیم، گناه به قیمت رنج ابدی برای بشریت تمام خواهد شد.

شبان معروف، چارلز اسپرجِن، که بین سال‌های ۱۸۳۴ تا ۱۸۹۲ می‌زیست، دربارهٔ لعنت خدا بر آدم و حوا در موعظهٔ خود به نام «رهایی از لعنت» صحبت کرده است. به آنچه او می‌گوید گوش بدهید:

> آن لعنت شامل چه می‌شود؟ شامل مرگ، مرگ این بدن... شامل مرگ روحانی، یعنی مرگ زندگی درونی‌ای که آدم داشت، زندگی روح، که دیگر ترکش کرده بود، و فقط به وسیلهٔ روح‌القدس بازمی‌گردد... و آخر همه، و بدتر از همه، مرگ جاودانی را در بردارد... همهٔ چیزهایی که در آن کلمهٔ مهیب و وحشتاک...یعنی «جهنم» جمع می‌شود.
> – چارلز اسپرجِن

بدتر آنکه، عواقب گناه آدم و حوا در تمامی نسل بشر نیز منتشر شده است، یعنی هر کسی که از طریق نسل طبیعی آنها به وجود آمده باشد. وسعت جهانی گناه را در متونی مانند اول پادشاهان ۸: ۴۶، رومیان ۳: ۹–۱۲، غلاطیان ۳: ۲۲، و افسسیان ۲: ۳ می‌بینیم. به طرز صحبت پولس دربارهٔ گناه آدم در رومیان ۵: ۱۲–۱۹ گوش بدهید:

> گناه به واسطهٔ یک انسان وارد جهان شد، و به واسطهٔ گناه، مرگ آمد، و بدین‌سان مرگ دامنگیر همهٔ آدمیان گردید، از آنجا که همه گناه کردند... به واسطهٔ نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند (رومیان ۵: ۱۲و ۱۹، هزارهٔ نو).

همانطور که در یکی از درس‌های قبل دیدیم، آدم نمایندهٔ عهد برای تمامی نسل بشر بود. و پولس تعلیم می‌دهد که به خاطر همین موضوع، گناه آدم به حساب همهٔ فرزندانش گذاشته شد. در نتیجه، همهٔ ما ذاتا گناهکار هستیم. ما در هنگام تولد از لحاظ روحانی مرده‌ایم، در معرض درد و رنج هستیم، و مرگ جسمانی سرنوشت ماست.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

مبالغه‌ای در کار نیست؛ حتی درک عواقب کامل گناه برای ما غیر ممکن است. ولی گناه ما سرکشی علیه آفریننده است. تلاشی برای دزدیدن جلال او، شکستن قانون او، و قصور در برابر جلال او. مثل اینکه از همهٔ جوانب بخواهیم با خدا دشمنی کنیم. گناه رابطهٔ ما را با خدا قطع می‌کند، چون خدا قدوس است. او نمی‌تواند به گناه نگاه کند. یک نتیجهٔ قدوسیت او این است که غضب خودش را بر گناه خالی کند. پس وقتی به گناهکار بودن انسان نگاه می‌کنیم، این همهٔ چیزی هست که باید دربارهٔ مشکل‌مان بدانیم. همینطور در مورد خودمان. گناه یک کلمهٔ چهار حرفی روانکاوانه‌ست که به ما کمک می‌کند چیزی که در آئینه می‌بینیم و شناختی که از خودمان داریم را درک کنیم. همینطور به یادمان می‌آورد که هیچ راه دیگری برای نجات خودمان از این مخمصه نداریم. فقط خدا توانایی‌اش را دارد، و این کار را در مسیح انجام می‌دهد.

– دکتر آلبرت موهلِر

مسئلهٔ گناه حقیقتا مهیب است. همهٔ بشریت به کلی گمراه و ملعون شده‌اند. هیچ راهی برای رهایی خودمان نداریم. تا ابد محکوم به رنج بردن تحت داوری خدا هستیم. هیچ راهی برای کسب دوبارهٔ لطف او، یا جبران گناه‌مان وجود ندارد. جدا از آمرزش فیض‌بخش خدا، مطلقا امیدی برای نجات نیست.

پس از بررسی مسئلهٔ گناه، بحث‌مان را با آمرزش از گناهان به خاطر فیض الاهی، که آمرزش را ممکن می‌سازد، ادامه می‌دهیم.

فیض الاهی

خدا از سر رحمت خود، نمی‌خواست تمامی نسل بشر تحت لعنت گناه باقی بماند. نقشهٔ او برای بشریت همچنان پر ساختن و تسلط بر زمین بود، تا از آن، یک پادشاهی شایستهٔ حضور وی بسازد. پس، رهاننده‌ای را فرستاد تا مسئلهٔ گناه را حل کند. و آن رهاننده، پسر او عیسای مسیح بود.

عیسی به عنوان رهاننده، ما را از تقصیر و فساد نجات می‌بخشد؛ او ما را با خود آشتی می‌دهد؛ توانایی‌مان را برای تبدیل جهان به پادشاهی زمینی خود باز می‌گرداند. نقشهٔ خدا صرفا متکی به توانایی ما انسان‌ها نیست که شایستگی نجات خودمان را هم نداریم. بلکه متکی به فیض خداست، لطفی که شایستگی‌اش را نداریم، و به واسطهٔ نمایندهٔ مخصوص‌مان یعنی خداوند عیسای مسیح به ما ارزانی شده است. همانطور که در رومیان ۳: ۲۳–۲۴ می‌خوانیم:

زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند، و به فیض او مجانا عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیه‌ای که در عیسای مسیح است (رومیان ۳: ۲۳–۲۴).

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

آمرزش به عنوان عمل فیض الاهی، دربردارندهٔ هر سه شخص تثلیث یعنی پدر، پسر، و روح‌القدس است. و با پدر آغاز می‌گردد.

پدر

نجات از قلب تثلیث بیرون می‌آید: پدر مبتکر آن است، پسر انجام‌دهنده، و روح‌القدس به کار گیرنده‌اش. وقتی دربارهٔ رابطهٔ پدر و پسر فکر می‌کنیم، باید به پدر، پسر و روح‌القدس فکر کنیم، هر سه شخص در نقشهٔ نجات ما در کارند. هر سه شخص با فیض و با محبت و با رحمت و همچنین حفظ غضب و عدالت و داوری در کارند. پس وقتی پدر را به عنوان مبتکر در نظر می‌گیریم، او مستقل از پسر و روح‌القدس عمل نمی‌کند.
– دکتر استفان ولوم

آمرزش با پدر آغاز شد چون او طراح آن بود. عهد جدید به وضوح تعلیم می‌دهد که پدر، پسر را به جهان فرستاد و او را به عنوان رهاننده مقرر کرد. این موضوع را در یوحنا ۳: ۱۶–۱۸، اعمال ۲: ۳۴–۳۶، و عبرانیان ۳: ۱–۲ می‌بینیم.

عهد جدید همچنین تعلیم می‌دهد که پدر به عیسی به عنوان رهانندهٔ قومش اقتدار بخشید، و وعده داد تا قربانی عیسی را بر صلیب به عنوان بهای گناه بپذیرد. دربارهٔ این نقش‌های پدر در قسمت‌هایی مانند یوحنا ۱۰: ۱۴–۱۸، کولسیان ۱: ۱۸–۲۰ و عبرانیان ۲: ۱۰ می‌خوانیم.

در واقع، رومیان ۳: ۲۵ می‌گوید این پدر بود که عیسی را به عنوان قربانی تقدیم کرد. به آنچه پولس در آنجا می‌نویسد گوش بدهید:

خدا او را چون کفارهٔ گناهان عرضه داشت (رومیان ۳: ۲۵، هزارهٔ نو).

خدای پدر، معمار بزرگ رستگاری است. این نقشهٔ فیض‌بخش و ارادهٔ سرشار از رحمت او برای آمرزش گناهان ما و برکت ماست. و قدرت اوست که نجات را هم ممکن و هم قطعی می‌سازد.

این تفکر که بر صلیب، که عیسی در حال تلاش برای برگرداندن خشم پدر آسمانیش علیه قوم خودش هست به طوری که عیسی را با محبت و پدر را غیر از آن تصویر می‌کند، در واقع یک تعبیر جداً غلطی هست از آنچه در کار

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

کفارهٔ عیسای مسیح اتفاق می‌افتد. کار عیسی بر صلیب در واقع ابراز محبت مقدم پدر نسبت به قومش است. فکر کنید چقدر زیاد در عهد جدید تاکید شده که عیسی به جهان می‌آید و بر دوش گرفتن صلیب در واقع نتیجهٔ محبت پدر است. آیه‌ای که اغلب ما پیش از هر چیز در زندگی مسیحی‌مان حفظ کردیم، یعنی یوحنا ۳: ۱۶، تاکید دارد که: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را داد...» حالا، روی محبت چه کسی در این آیه تاکید شده؟ منظورم اصلا این نیست که محبت عیسی را نادیده بگیرم، اما این محبت پدر آسمانی‌ست که پسر را می‌دهد، و این چیزی است که در این متن مورد تاکید قرار دارد.

– دکتر لیگن دانکن

پسر

فیض الاهی که آمرزش ما را به انجام می‌رساند، دربرگیرندهٔ پسر، یعنی رهانندهٔ ما نیز بوده است.

پسر، در انجام وعدهٔ پدر، به جهان فرستاده شد، در عیسی تجسم یافت، همان ماشیحی که مدت‌ها در انتظار آمدنش بودند تا برای گناه بشر کفاره کند. این تعلیم را در قسمت‌های زیادی مانند رومیان ۳: ۲۵–۲۶، عبرانیان ۲: ۱۴– ۱۷، و ۱۰: ۵–۱۰ می‌یابیم.

عیسی با مرگ بر صلیب به جای گناهکاران، گناه را کفاره کرد. او لعنت الاهی را که گواه گناه ما بود بر خود پذیرفت. و عدالت بی‌نقص او به حساب ما گذاشته شد، تا نه گناهکاران، بلکه فرزندان مطیع خدا محسوب شویم. فهرست کوتاهی از قسمت‌هایی که شامل این موضوع هستند عبارتند از یوحنا ۱۰: ۱۴–۱۸، غلاطیان ۲: ۲۰، دوم قرنتیان ۵: ۲۱، و عبرانیان ۱۰: ۹–۱۴. همانطور که پولس در افسسیان ۱: ۷ می‌نویسد:

در او (عیسای مسیح)، ما به واسطهٔ خون وی رهایی یافته‌ایم، که این همان آمرزش گناهان است، که آن را به اندازهٔ غنای فیض خود... به ما بخشیده است (افسسیان ۱: ۷، هزارهٔ نو).

گناهان ما آمرزیده شده‌اند، نه به این خاطر که خدا آنها را نادیده می‌گیرد، بلکه چون او آنها را در مسیح کیفر داد. و به همین دلیل کلام خدا ما را تشویق می‌کند تا نسبت به نجات‌مان چنین اطمینانی داشته باشیم.

آمرزش غیر از تکیه بر کارهای پدر و پسر، نتیجهٔ فیض الاهی روح‌القدس نیز هست.

روح‌القدس

روح‌القدس شخصی از تثلیث است که آمرزش را در زندگی ما به کار می‌بندد. پدر نقشه ریخت و پسر کفاره را به انجام رساند. اما در واقع گناهان ما پیش از اینکه روح‌القدس کار خود را انجام دهد، آمرزیده نمی‌شود.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

در ابتدای ایمان‌مان، روح‌القدس با آمرزش تمام گناهانی که تا آن لحظه مرتکب شده‌ایم، ما را با خدا آشتی می‌دهد. همانطور که عیسی در یوحنا ۳: ۵–۸ می‌گوید، روح‌القدس با بخشیدن تولد تازه به روح ما، زندگی جدید روحانی نیز به ما می‌دهد. اعمال ۱۱: ۱۸ در مورد این تجربه به عنوان «توبهٔ حیات‌بخش» صحبت می‌کند، چون تولد تازه و ایمان همواره شامل غم و اعتراف به گناهکاری ماست. این ایده در بسیاری از قسمت‌های کلام مثلا در اول قرنتیان ۶: ۱۱، تایید شده است.

و روح‌القدس در طول زندگی‌مان به به‌کارگیری آمرزش در ما ادامه می‌دهد. او کسی است که ایمان ما را حفظ می‌کند، ما را در توبهٔ روزانه هدایت می‌کند، و دائما آمرزش را در ما به کار می‌بندد. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند رومیان ۸: ۱–۱۶ و غلاطیان ۵: ۵ می‌بینیم. فقط به عنوان نمونه، به آنچه پولس در دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳ می‌نویسد، گوش بدهید:

> خدا شما را... برگزید تا به واسطهٔ عمل تقدیس‌کنندهٔ روح و ایمان به حقیقت نجات یابید (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳، هزارهٔ نو).

در اینجا به نوشتهٔ پولس، ایمانداران به وسیلهٔ کارهای روح که ما را از گناه و بی‌عدالتی پاک می‌سازد، نجات یافته‌اند، یعنی کارهای روح که آمرزش را در ما به کار می‌بندد. و به‌کارگیری آمرزش در ما را در طول ایمان‌مان به راستی، ادامه می‌دهد.

پدر، پسر و روح‌القدس فیض نجات‌بخش را در ما به نمایش می‌گذارند. این موضوع دست‌کم دارای سه نتیجهٔ ضمنی در زندگی ماست. اول، وقتی گناه می‌کنیم و از خدا آمرزش و سایر جنبه‌های نجات را طلب می‌کنیم، حق داریم درخواست‌های‌مان را به حضور هر سه شخص الاهی ببریم. دوم، با دریافت این برکات، باید از هر سه شخص الاهی تشکر کنیم. و سوم، می‌توانیم با اطمینان از کار نجات‌مان، بدانیم که هر سه شخص تثلیث ما را محبت می‌کنند و برای تحقق رهایی ما در کار هستند. پدر، پسر و روح‌القدس با هم برای بهره‌مندی ما و حل مسئلهٔ گناه درکارند.

پس از بررسی آمرزش گناهان از جنبه‌های مختلف مسئلهٔ گناه و فیض الاهی، آماده‌ایم تا به بحث دربارهٔ نقش مسئولیت افراد در آمرزش بپردازیم.

مسئولیت فردی

کلام خدا به روشنی تعلیم می‌دهد که خدا گناهان همهٔ مردم را نمی‌آمرزد. بعضی از مردم آمرزیده می‌شوند، و بعضی نه. دلیل صحت این موضوع چیست؟ از دید انسانی، دلیلش آن است که روند آمرزش معمولا دربردارندهٔ

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

یک عنصر مسئولیت فردی نیز هست. به طور کلی، کسانی که این مسئولیت‌ها را به جا می‌آورند، آمرزیده می‌شوند، و کسانی که زیر بار این مسئولیت‌ها نمی‌روند، آمرزیده نمی‌شوند.

بحث ما در مورد نقش مسئولیت فردی به دو قسمت تقسیم می‌شود. اول، به بعضی از شرایطی اشاره می‌کنیم که کلام خدا به عنوان ملزومات عادی برای آمرزش معرفی می‌کند. و دوم، دربارهٔ واسطه‌های دریافت آمرزش صحبت خواهیم کرد. بیایید با شرایطی که کلام خدا مربوط به آمرزش می‌شمارد، کار را شروع کنیم.

شرایط

کلام خدا از دو شرط اولیه برای آمرزش سخن می‌گوید. اول، دربارهٔ ایمان به خدا به عنوان شرط لازم برای آمرزش می‌گوید. در کلام خدا، ایمان یک مفهوم چند جانبه است. اما در این متن، وقتی دربارهٔ ایمان به خدا صحبت می‌کنیم، موضوع زیر را در نظر داریم:

بازشناسی قدرت مطلق الاهی، سرسپردگی وفادارانه به خدا، و اعتماد به اینکه او به خاطر رهاننده‌مان عیسای مسیح، رحمت خود را به ما نشان می‌دهد.

هرچند ممکن است برای انسان امروزی عجیب به نظر آید، اما کلام معمولا به این نوع از ایمان با عنوان «ترس خدا» یاد می‌کند.

مثلا، مزمور ۱۰۳: ۸–۱۳ شرایط طبیعی آمرزش را اینطور توصیف می‌کند:

یهوه رحیم و فیاض است، دیرخشم و آکنده از محبت. تا ابد محاکمه نخواهد کرد، و همیشه بغض نخواهد داشت. او با ما مطابق گناهان‌مان رفتار نمی‌کند و به ما بر حسب تقصیرات‌مان سزا نمی‌دهد. زیرا به اندازه‌ای که آسمان از زمین فراتر است، به همان اندازه نیز محبت خدا نسبت به ترسندگان او عظیم است! به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است به همان اندازه نیز عصیان‌های ما را از ما دور کرده است. چنانکه پدر بر فرزندان خود رئوف است، همچنان خداوند نیز بر ترسندگان خویش رأفت می‌کند (مزمور ۱۰۳: ۸–۱۳، هزارهٔ نو).

توجه کنید که ترسندگان خداوند هستند که آمرزش او را دریافت می‌کنند، و تقصیرات‌شان برداشته می‌شود.

همین طرز فکر در سرتاسر کتاب‌مقدس به چشم می‌خورد. مثلا، در دوم تواریخ ۳۰: ۱۸–۱۹، گفته شده خداوند کسانی را که قلبا او را می‌جویند، می‌بخشد. در مرقس ۴: ۱۲، عیسی گفت که فقط کسانی که خداوند را

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

می‌پذیرند و درک می‌کنند، می‌توانند برای آمرزش به سوی او بازگردند. و در اعمال ۲۶: ۱۷–۱۸، آمرزش فقط نصیب کسانی می‌شود که چشمان‌شان نسبت به حقیقت جلال و قدرت خداوند باز شده است.

دومین شرط معمول آمرزش در کلام خدا، شکسته شدن است. شکسته شدن یعنی:

غم واقعی به خاطر گناه؛ پشیمانی حقیقی به خاطر سرپیچی از قانون و شریعت خدا.

منظور ناراحتی از گرفتار شدن یا مجازات شدن نیست، بلکه موافق بودن با اینکه انتظارات خداوند مقدسند، و دل شکسته شدن از اینکه نتوانسته‌ایم حرمت خداوند را حفظ کنیم.

در مورد شروط، ما یعنی من و شما باید به خاطر گناه‌مان احساس تقصیر کنیم. داوود را در نظر بگیرید، بعد از گناهی که با بتشبع مرتکب شد. بله او به بتشبع و به شوهر بتشبع گناه کرده بود. او نسبت به کلیسای عهد عتیق مرتکب گناه شده بود، ولی نهایتا گفت «به تو، تنها به تو، گناه ورزیده‌ام، و آنچه در نظر تو بد است مرتکب شده‌ام.» و حس می‌کنید قلب او پر از ندامت هست. اصطلاح امروزی به نظر من، «دل‌شکستگی» هست، و لازم است که روح‌القدس با ما صحبت کند تا ما را بشکند، در حضور خدا ما رو بشکند.

– دکتر دریک تامس

به طور مثال در دوم سموئیل باب ۱۱، بعد از اینکه داوود با بتشبع مرتکب زنا شد، و ترتیبی برای از بین بردن اوریا داد تا حاملگی بتشبع را پنهان کند، هیچگونه پشیمانی و ندامتی در او نمی‌بینیم. او از کاری که کرده بود در تمام مدت بارداری بتشبع ناراحتی نداشت، تا بعد از تولد نوزاد. تا وقتی که در دوم سموئیل باب ۱۲ می‌خوانیم ناتان نبی به خاطر گناه داوود با او روبرو شد. فقط در آن موقع بود که داوود به جرمش اعتراف می‌کند و عمیقا احساس ناراحتی می‌کند. سپس، با روحی حقیقتا شکسته، مزمور ۵۱ را می‌نویسد، که مزمور عالی او دربارهٔ توبه است، تا عمق غم و اندوهش را بیان کند. به نوشتهٔ داوود در مزمور ۵۱: ۶ و ۱۷ گوش بدهید:

اینک به راستی در قلب راغب هستی... قربانی‌های خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد (مزمور ۵۱: ۶ و ۱۷).

داوود متوجه شد که برای دریافت آمرزش الاهی، لازم است که از دیدگاه خدا به گناه خود بنگرد. باید از کرده‌اش منزجر شود، و به راستی از آن متأسف باشد.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

همین تاکید بر شکستگی را در مزمور ۳۲ آیات ۱ و ۲ نیز می‌بینیم، که آمرزش نصیب کسانی می‌شود که ریایی در وجودشان نیست. در اشعیا ۵۵: ۷ می‌بینیم که رحمت خدا شامل حال کسانی می‌شود که گناه‌شان را ترک کنند. و در ارمیا ۵: ۳ گفته می‌شود کسانی که نسبت به گناه‌شان سخت‌دل هستند، آمرزیده نمی‌شوند.

به نظر من ما با تمرکز بر قدوسیت خدا، می‌توانیم پشیمانی را که قلب توبه‌ست، پرورش بدهیم. می‌توانیم این کار را با تأمل بر گفته‌های کتاب‌مقدس از پیدایش تا مکاشفه انجام بدهیم، دربارهٔ خدایی که نمی‌تواند مشارکتی با کسانی که نااطاعتی می‌کنند داشته باشد، بلکه نااطاعتی را مجازات می‌کند، کسانی که خطاکارند را به جزای‌شان می‌رساند. وقتی در قدوسیت خدا تعمق می‌کنیم، بیایید به زندگی خودمان برگردیم و نگاهی بیندازیم به بعضی از خطاهای‌مان، نااطاعتی‌های‌مان، کج‌روی‌هایی که با بی‌اعتنایی به هدایت خدا کرده‌ایم، وقت‌هایی که با بی‌احترامی به خدا کلاف سردرگمی از زندگی‌مان ساختیم. وقتی به عقب نگاه می‌کنیم، همهٔ جزایی که من باید می‌دیدم، در واقع بر شانه‌های مسیح افتاده و او آنها را تحمل کرده. همین به من نشان می‌دهد که گناهانم چقدر تاسف‌بار بوده، و فقط مرگ پسر تجسم یافتهٔ خدا به جای من می‌توانست آنها را کفاره کند. وقتی متوجه بشوم که گناهانم در پرتو قدوسیت خدا چقدر تاسف‌بار هستند، و رفع آنها مستلزم چه چیزی‌ست، حس تاسف از گناه شدت بیشتری می‌گیرد، ندامت من عمیق‌تر می‌شود، و نتیجه این است که دوباره، دوباره و دوباره و دوباره صمیمانه سعی می‌کنم خودم را برای تقدس به خدا تسلیم کنم، به او بگویم که چقدر پشیمانم و از گناهانی که مستلزم کفاره هستند، منزجرم.

– دکتر جِی. آی. پَکِر

شروط ایمان و شکستگی در زندگی هر کسی، چه ایماندار باشیم و چه نباشیم، اهمیت دارد. این شروط برای کسانی که مسیح را به عنوان خداوند و منجی‌شان نپذیرفته‌اند، فرصتی ایجاد می‌کند تا نزد خدا بروند و آمرزش گناهان‌شان را دریافت، و زندگی جدیدی در مسیح آغاز کنند. برای آنانی از ما که متعلق به خداوند هستیم، اینها یادآوری هستند که همچنان باید زندگی‌مان را دائما با ایمان، و تاسف واقعی از گناهانی که همچنان مرتکب می‌شویم، سپری کنیم، تا همچنان آمرزش و پاک شدن روزانه را دریافت کنیم.

حال پس از بررسی شروط آمرزش که شامل ایمان در عمل و شکستگی قلبی‌مان می‌شود، بیایید نگاهی به واسطه‌های معمول برای دریافت آمرزش بیندازیم.

ابزار

گاهی مسیحیان تفاوت میان ابزار فیض و مبنای فیض را تشخیص نمی‌دهند. در نتیجه، به اشتباه فکر می‌کنند که می‌توان از ابزارهای فیض برای دریافت فیض، یا حتی تحت فشار گذاشتن خدا برای نشان دادن فیض

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

خود به ما، استفاده کنند. پس تشخیص روشن یک ابزار از یک مبنا اهمیت دارد. برای اینکه بهتر بتوانیم تشخیص بدهیم، تصور کنید که شخصی برای معالجهٔ آسیب جسمی‌ای که دیده، احتیاج به نوعی درمان دارد. هزینهٔ آن درمان زیاد است، که توسط شخص دیگری به عنوان هدیه پرداخت شده است. می‌توانیم بگوییم ابزار معالجهٔ کامل آن فرد، درمان مربوطه است. اما مبنای مالی معالجه، هدیه‌ای است که پرداخت شده است.

می‌توانیم این تفاوت را چنین خلاصه کنیم که مبنا عبارت از زمینه یا شایستگی‌ای است که یک عمل یا پی‌آمد بر آن قرار می‌گیرد، در حالی که ابزار، وسیله یا ساز و کار انجام آن عمل یا پی‌آمد است.

وقتی دریافت آمرزش یا فیض خدا مورد نظر باشد، مبنا همواره لیاقت و شایستگی مسیح است، که با زندگی مطیعانه و قربانی مرگش بر صلیب کسب کرد. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند متی ۲۶: ۲۸، کولسیان ۱: ۱۳–۱۴، و اول یوحنا ۲: ۱۲ مشاهده می‌کنیم. آمرزش همواره کسب می‌شود. اما توسط مسیح کسب می‌شود، نه ما. و ابزار اصلی که فیض را در زندگی ما به کار می‌بندد، ایمان است. ایمان که مستقیما به خدا ابراز شود، چه توسط ابزار فیض باشد، اولین وسیله‌ای است که خدا توسط آن فیض و برکات دیگر را در زندگی ما به کار می‌گیرد.

کلام خدا به ابزارهای مختلفی اشاره می‌کند که ایمان معمولا از طریق آنها عمل می‌کند. ما در جهت اهدافی که در این درس داریم، می‌توانیم این ابزارهای دیگر را در دو دستهٔ کلی خلاصه کنیم، و ابتدا با دعا آغاز کنیم.

در سرتاسر کلام خدا، دعا به عنوان ابزار معمول درخواست از او برای دریافت فیض و آمرزش وی، معرفی شده است. مثلا، کتاب‌مقدس به طور عادی دربارهٔ دعای اعتراف و توبه به عنوان ابراز ایمانی صحبت می‌کند که روح‌القدس به خاطر آن آمرزش را در ما به کار می‌بندد. تاثیرگذاری اینگونه دعاها در اول پادشاهان ۸: ۲۹–۴۰، مزمور ۳۲: ۱–۱۱، اعمال ۸: ۲۲، اول یوحنا ۱: ۹، و قسمت‌های زیاد دیگری تعلیم داده شده است.

در مورد کسانی که تازه خداوند را شناخته‌اند، دعاهای ایمان که شامل اعتراف و توبه می‌شود، ابزارهایی هستند که روح‌القدس ابتدا از طریق آنها آمرزش و نجات را در زندگی ایشان به کار می‌بندد. به همین دلیل بود که در اعمال ۱۱: ۱۸، کلیسا، ایمان آوردن به مسیح را «توبهٔ حیات‌بخش» می‌خواند. و دعاهای اعتراف و توبه توسط همهٔ ما ایمانداران همچنان به عنوان ابزارهای دریافت فیض خدا در زندگی‌مان، اهمیت دارد. همانطور که در اول یوحنا ۱: ۹ می‌خوانیم:

> اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد (اول یوحنا ۱: ۹).

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

خبر شگفت‌انگیز انجیل آن است که خدا به رایگان گناهان ما را بر مبنای آنچه مسیح برای ما کرده است، می‌آمرزد. می‌توانیم این آمرزش را فقط با درخواستی بر پایهٔ ایمان، دریافت کنیم.

ببینید، خیلی از مردم فکر می‌کنند اگر ما تعلیم بدهیم که خدا گناهکارها را می‌آمرزد، فقط از این طریق که بیایند و بگویند: «پدر آسمانی، منو ببخش و بیامرز،» این تعلیم فیض خدا را بی‌ارزش و ارزان می‌کند. ولی واقعیت این است که، فیض خدا را بالاتر می‌برد، نه به این دلیل که توبهٔ ما، ما را نجات می‌دهد، یا مبنای آمرزش خداست، بلکه چون خدا خودش مبنای آمرزش و آشتی دوبارهٔ ما را با مرگ بی‌اندازه پرارزش و گران‌قیمت تنها پسرش، فراهم کرده.
– دکتر لیگن دانکن

این واقعیت که عیسای مسیح، پسر خدا، شخص دوم تثلیث بر زمین آمد و سی سال را با فروتنی و خدمتگزاری سپری کرد و بعد رنج دید و بر صلیب مرد – بدهی ابدی گناه را روی صلیب بر خودش گرفت تا جریمهٔ گناهان ما را بپردازد؛ این یک قیمت ابدی‌ست، یک ارزش جاودانی، یک ارزش هنگفت، قیمتی بی‌نهایت برای گناهان ما. پس اصلا فیضی ارزان نیست. گران‌ترین فیضی‌ست که تا به حال به دست آمده. ما این هدیه را مجانی می‌گیریم، اما فقط به این دلیل که عیسی از همهٔ وجودش برای ما گذشت.
– دکتر مارک استراوس

همهٔ کسانی که پیش او می‌روند و به سادگی می‌گویند: «خداوند، منو ببخش»، بخشیده می‌شوند. نه به این خاطر که درخواست‌شان برای بخشیده شدن خیلی نجیبانه است، یا توبه‌شان خیلی عالی‌ست، بلکه چون عیسی همه کار لازم را انجام داده تا ما دوباره به پدر آسمانی‌مان در مشارکت بپیوندیم.
– دکتر لیگن دانکن

در اینجا باید کمی توقف کنیم تا گوشزد کنیم که علاوه بر دعاهای اعتراف و توبه، که ابزارهای معمول برای بخشش و آمرزش هستند، گاهی دعاهای شفاعت به عنوان ابزارهای ماورای طبیعی یا غیر عادی برای آمرزش عمل می‌کنند. شفاعت را می‌توان اینطور تعریف کرد: وساطت؛ درخواست یا دعا به جای شخصی دیگر.

درکلام خدا نمونه‌های زیادی از دعاهای شفاعتی موثر به ثبت رسیده است. یک نمونه را در اعداد ۱۴: ۱۹– ۲۰ می‌بینیم؛ آنجا که خداوند گناه اسرائیل را در جواب دعای شفاعتی موسی بخشید. دیگری را در دوم تواریخ ۳۰: ۱۸– ۲۰ می‌یابیم؛ آنجا که خداوند قوم را که به طور شایسته برای عید پسح آماده نشده بودند، در جواب به شفاعت حزقیا بخشید. همچنین در ایوب ۱: ۵ می‌بینیم، آنجا که در می‌یابیم ایوب به طور معمول قربانی‌های شفاعتی موثری

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

برای فرزندانش می‌گذراند. و یکی دیگر را در یعقوب ۵: ۱۴–۱۵ مشاهده می‌کنیم، آنجا که یعقوب تعلیم می‌دهد مشایخ کلیسا می‌توانند برای کسانی که گناه کرده‌اند، آمرزش کسب کنند. خدا همیشه بخشش و آمرزش را در پاسخ به دعاهای شفاعتی مومنین اعطا نمی‌کند. اما در موارد زیادی این کار را انجام می‌دهد.

فراتر از این نوع شفاعت‌های انسانی، پسر و روح‌القدس نیز برای مردم شفاعت می‌کنند. به شفاعت‌های عیسی در قسمت‌هایی مانند اشعیا ۵۳: ۱۲، رومیان ۸: ۳۴، و عبرانیان ۷: ۲۵ اشاره شده است. رومیان ۸: ۲۶–۲۷ نیز دربارهٔ شفاعت روح تعلیم می‌دهد.

دومین دستهٔ کلی ابزارهای آمرزش عبارت از آیین‌های مقدس است، که بسیاری از کلیساهای پروتستان آنها را آیین‌ها می‌خوانند و شامل تعمید و شام خداوند هستند.

وقتی ما از اصطلاح «آیین مقدس» استفاده می‌کنیم، باید به روشنی بگوییم که منظور ما دیدگاهی نیست که در کلیسای کاتولیک روم در مورد شام خداوند و تعمید بنیان نهاده شده است. بلکه، عبارت «آیین مقدس» در تاریخ توسط بسیاری از فرقه‌های پروتستان نیز برای اشاره به شام مقدس و تعمید مورد استفاده قرار گرفته است. اینها مراسمی خاص‌اند، آیین‌های مقدس که خدا برای کلیسا به عنوان ابزارهای ابراز ایمان خود و دریافت برکات الاهی مقرر کرد. سنت‌های پروتستان در جزئیات کارکردهای این آیین‌ها متفاوت هستند. اما همگی به نوعی در ویژگی خاص آنها توافق نظر دارند.

گاهی مسیحیان با شنیدن اینکه شام خداوند و تعمید ابزارهای آمرزش هستند، دچار بدگمانی می‌شوند. پس مهم است که تاکید کنیم این آیین‌ها به خودی خود فضیلتی ندارند که آنها را اثربخش کند. آنها مبنای آمرزش نیستند.

در عین حال، کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که وقتی ما ایمان‌مان را به واسطهٔ شام خداوند و تعمید ابراز می‌کنیم، روح‌القدس این آیین‌ها را برای آمرزش در زندگی‌مان به کار می‌گیرد.

در قسمت‌هایی مانند مرقس ۱: ۴، اعمال ۲: ۳۸، رومیان ۶: ۱–۷، و کولسیان ۲: ۱۲–۱۴ از تعمید به عنوان ابزاری برای فیض صحبت شده است.

فقط به عنوان نمونه به گفته‌های حنانیا به پولس در اعمال ۲۲: ۱۶ گوش بدهید:

> و حال چرا تاخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده (اعمال رسولان ۲۲: ۱۶).

حنانیا در این دستورالعمل، می‌گوید که گناهان پولس به واسطهٔ تعمید آمرزیده می‌شود یا «غسل می‌یابد.»

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

البته، تعمید ابزار لازم و ضروری برای آمرزش نیست. می‌توانیم به روش‌های دیگری نیز آمرزیده شویم. مثلا، دزدی که بر صلیب به عیسی ایمان آورد هرگز تعمید نگرفت. با این وجود، لوقا ۲۳: ۴۳ بیان می‌کند که او آمرزش و نجات را یافت. پس نباید به اشتباه فکر کنیم آمرزش و نجات تنها در دسترس کسانی قرار می‌گیرد که تعمید گرفته‌اند. اما کلام خدا به طور کاملا روشن نشان می‌دهد که تعمید به طور معمول به عنوان یک ابزار کاربرد آمرزش در زندگی ما عمل می‌کند.

همین موضوع برای شام خداوند نیز صحت دارد. پولس به صراحت تعلیم می‌داد که شرکت در شام خداوند ابزاری برای دریافت مزایایی است که مرگ مسیح، برای ما دارد، از جمله آمرزش. به آنچه او در اول قرنتیان ۱۰: ۱۶ نوشته گوش بدهید:

> آیا مقصود از نوشیدن پیالهٔ پر از برکت که خدا را برای آن سپاس می‌گوییم، سهیم شدن در خون مسیح نیست؟ و آیا وقتی نان را پاره کرده می‌خوریم، آیا مقصود ما سهیم شدن در بدن مسیح نیست؟ (اول قرنتیان ۱۰: ۱۶، مژده).

اینها پرسش‌هایی با پاسخ‌های معلوم بودند. همهٔ خوانندگان نامهٔ پولس می‌دانستند که جواب این سوالات «بله، البته» است. وقتی با ایمان در شام خداوند شرکت می‌کنیم، با مسیح متحد می‌شویم.

آمرزش گناهان، برکتی عظیم از نجات است که در طول زندگی مسیحی تجربه می‌کنیم. چه نوایمان باشیم، چه ایمانداران قدیمی، آمرزش جنبه‌ای است که وقتی ما با مسیح قدم می‌زنیم، همچنان ادامه دارد. و نتیجهٔ آن برکات زیاد دیگری نیز هست.

جان وسلی، پایه‌گذار کلیسای متدیست که بین سال‌های ۱۷۰۳ تا ۱۷۹۱ می‌زیست، دربارهٔ آمرزش در «موعظهٔ شماره ۲۶» خود در تفسیر موعظهٔ سر کوه صحبت کرده است. به آنچه می‌گوید گوش بدهید:

> به محض اینکه... آمرزش از گناهان را دریافت می‌کنیم، به واسطهٔ ایمانی که در اوست سهمی در میان کسانی که تقدیس شده‌اند نیز می‌یابیم. گناه قدرت خود را از دست داده است: دیگر بر کسانی که تحت فیض قرار دارند یعنی لطف خدا شامل حال‌شان شده، هیچ تسلطی ندارد. همچنان که اکنون هیچ لعنتی بر کسانی که در مسیح عیسی هستند، وجود ندارد، به همان شکل آنها از گناه و از تقصیر آزاد شده‌اند. عدالت شریعت در آنها به انجام رسیده، و دیگر به دنبال جسم قدم بر نمی‌دارند، بلکه به دنبال روح هستند.
>
> – جان وسلی

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

به نظر من آمرزش گناهان، به همین شکل، با ارزش‌ترین واقعیتی است که ما مسیحیان داریم. اساسا معنی‌اش این است که ما از گناهان‌مان آمرزیده شدیم، تا رابطهٔ درستی با خدای آفریننده‌مان داشته باشیم. وقتی به جهان امروز نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که مردم مشتاقانه به دنبال معنا، مفهوم و هدف هستند. و سردرگمی زیادی در فرهنگ ما وجود دارد. منظور از زندگی چیست؟ دلیل زندگی کردن چیست؟ من چرا اینجا هستم؟ مردم برای پیدا کردن معنا و مفهوم هر تلاشی می‌کنند – از انتخاب شغل و جنسیت‌شان تا اعتیاد به موادمخدر پیش می‌روند. منظورم این هست که مردم برای پیدا کردن خوشی و شادمانی دنبال همه نوع راه و روشی می‌روند. ولی انجیل نیاز اساسی‌مان را به عنوان یک انسان به ما می‌گوید که در ارتباط درست قرار گرفتن با آفریننده‌مان است، با کسی که ما را خلق کرده. انجیل می‌گوید خدا پسرش عیسای مسیح را فرستاد تا کفارهٔ گناهان ما را بدهد و غضب خدا را بر خودش بگیرد. خدا به خاطر محبتش، پسر خودش را فرستاد تا گناهان ما آمرزیده بشوند، که اگر به او اعتماد کنیم می‌توانیم از گناهان‌مان بخشیده شویم. وقتی این تجربه را پیدا می‌کنیم، وقتی برای این آمرزش به عیسای مسیح رو می‌کنیم، به طور باورنکردنی احساس آرامش، احساس درستی می‌کنیم چون در حقیقت یک درستی با دنیاست. ناگهان متوجه می‌شویم برای همین آفریده شدیم. آفریده شدیم تا رابطهٔ راست و درستی با خدا داشته باشیم. همان لحظه متوجه می‌شویم.

– دکتر تام شراینر

پس از بررسی آموزهٔ آمرزش از گناهان، آماده‌ایم تا به موضوع بعدی ایمان یعنی: قیام جسمی بپردازیم.

قیام

از اعتقادنامهٔ رسولان این عبارت را یادآوری می‌کنیم:

من ایمان دارم به...
قیام مردگان.

در اینجا باید روشن کنیم که اعتقادنامه از قیام عیسی صحبت نمی‌کند. قیام خود عیسی پیش از این در اعتقادنامه آمده، یعنی همانجا که می‌گوید عیسی در روز سوم از مردگان برخاست. وقتی اعتقادنامه در مورد «قیام مردگان» صحبت می‌کند، قیام یا قیامت عمومی را مدّ نظر دارد، یعنی قیام همهٔ مردم در هنگام بازگشت پر جلال مسیح.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

لعنت

قیام عمومی جسم را در سه قدم بررسی خواهیم کرد. اول، به لعنتی که منجر به مرگ جسمی ما می‌شود، نگاهی می‌اندازیم. دوم، توضیح می‌دهیم که انجیل مسیح، حیات را برای جسم ما عرضه می‌کند. و سوم، به بررسی طریقی می‌پردازیم که نهایتا بدن ما رهایی را تجربه خواهد کرد. بیایید با لعنتی آغاز کنیم که منجر به مرگ کالبد جسمی ما می‌شود.

همانطور که در یکی از درس‌های قبل دیدیم، خدا انسان‌ها را با جسم فیزیکی و جان غیر فیزیکی آفرید. بر اساس عبرانیان ۴: ۱۲ و اول تسالونیکیان ۵: ۲۳، بعضی سنت‌ها استدلال می‌کنند که هر انسانی علاوه بر جان، دارای یک روح نیز هست. اما در حدود ۲۰۰ آیه وجود دارد که در آنها یکی از این اصطلاحات برای اشاره به جنبه‌های درونی و غیر فیزیکی وجود ما به عنوان یک کلیت به کار رفته است. پس، اکثر سنت‌های مسیحی نتیجه می‌گیرند که کلمات «جان» و «روح» هر دو اشاره به یک واقعیت اصولی یکسان دارند، و اینکه انسان‌ها دارای دو بخش اصلی یعنی بدن و جان هستند.

پیش از سقوط ما در گناه، بدن و جان‌مان تحت تاثیر گناه و قدرت‌های فاسد کنندهٔ آن نبود. اما وقتی آدم و حوا در گناه افتادند، گناه نه تنها جان‌شان، بلکه جسم‌شان را نیز فاسد کرد. و این فساد بدنی نهایتا منجر به مرگ فیزیکی آنها شد. به لعنت خدا بر آدم در پیدایش ۳: ۱۹ گوش بدهید:

> با عرق جبین نان خواهی خورد، تا آن هنگام که به خاک بازگردی که از آن گرفته شدی؛ چرا که تو خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت (پیدایش ۳: ۱۹،هزارهٔ نو).

وقتی آدم و حوا نسبت به خدا گناه کردند، او هر دوی آنها را لعنت کرد. بخشی از لعنت او، شامل فانی بودن‌شان می‌شد. آنها نهایتا می‌میرند و به خاک باز می‌گردند. و چون همهٔ انسان‌ها نسل آدم و حوا هستند، همگی ما با همین فساد به دنیا می‌آییم. همانطور که پولس در رومیان ۵: ۱۲ می‌نویسد:

> گناه به وسیلهٔ یک انسان به جهان وارد شد و این گناه، مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند، مرگ همه را در بر گرفت (رومیان ۵: ۱۲، مژده).

گناه از لحاظ روحی و فیزیکی بر آدم و حوا تاثیر گذاشت. و چون ما نسل طبیعی آنها هستیم، همان لعنت را بر دوش داریم. نفس یا جان ما در حالتی وارد جهان می‌شود که کتاب‌مقدس آن را مرگ روحانی توصیف می‌کند.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

ما تحت داوری خدا، هرگونه توانایی خشنود کردن او را از دست داده‌ایم. در این مورد در قسمت‌هایی مانند رومیان ۵: ۱۲– ۱۹، و ۸: ۱–۸ می‌خوانیم.

بدن ما نیز درست مثل آدم و حوا توسط گناه فاسد شده است. این فساد منجر به ناراحتی‌ها، بیماری‌ها و نهایتا مرگ جسمی می‌شود. پولس در رومیان ۶: ۱۲–۱۹ و ۷: ۴–۲۵ دربارهٔ این موضوع صحبت می‌کند. گناه همهٔ وجود ما اعم از جسم و جان‌مان را فاسد می‌سازد. اما وعدهٔ عالی خدا این است که نجات در مسیح، جان و جسم ما را رهایی می‌دهد.

مسیحیان هرگز نباید مرگ انسان را موضوعی طبیعی قلمداد کنند. ما اغلب با همین زبان این موضوع را به طور روزمره می‌گوییم. گاهی در مراسم خاکسپاری می‌گوییم: «او زندگی طولانی خوبی داشت.» و فقط در مراسم یادبود کسانی که در سنین بیست یا سی سالگی از دنیا رفته‌اند می‌گوییم: «چه مصیبتی.» نه، واقعیت این است که دیدگاه مسیحی نباید اینطور باشد. دیدگاه یک مسیحی این است که مرگ انسان غیرعادی‌ست. ما آفریده شدیم که از ابتدا تا ابد زندگی کنیم. با خودمان می‌گوییم چطور، حتی در روایت آفرینش، خدا در روز هفتم استراحت می‌کند. او با آفرینش خود کاملا وارد لذت حیات می‌شود. ما هم زندگی می‌کردیم تا او را جلال بدهیم و تعهدمان را نسبت به آفرینش انجام بدهیم. ما هرگز برای مردن آفریده نشدیم. اما در عوض، مزد گناه، ورود گناه به جهان، پیدایش باب ۳، مزد گناه آنطور که پولس رسول می‌گوید، و در پیدایش باب ۲ آمده، مرگ است. مرگی که هم جسمانی و هم روحانی‌ست.

– دکتر استفان ولوم

مرگ فیزیکی به نوعی برای ایمانداران یک برکت است، چون ما را مستقیم به حضور مسیح می‌بَرد. اما در معنایی اساسی‌تر، مرگ فیزیکی فجیع است. تجربهٔ عمومی انسان‌هاست، اما به طور ناگواری غیر طبیعی نیز هست. خدا انسان‌ها را نیافرید تا بمیرند؛ بلکه تا زندگی کنند. نجات ما تا زمان بازگشت مسیح و رهایی بدن‌های‌مان کامل نمی‌شود.

پس از بررسی لعنت و نتایج مرگ فیزیکی، بیایید به جنبه‌هایی از انجیل که قیام ما را تضمین می‌کنند، بپردازیم.

انجیل

تا به حال با چند مسیحی برخورد کرده‌اید که معتقدند ما به صورت ارواح از جسم جدا شده، ابدیت را در آسمان خواهیم گذراند؟ شاید تعدادشان کم نباشد. شاید عجیب به نظر برسد، اما آموزهٔ قیام مردگان در بعضی از کلیساهای امروزی تقریبا کاملا ناشناخته است. یکی از دلایلش این است که مسیحیان اغلب اهمیت بدن انسانی ما

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

را درک نمی‌کنند. اما کلام خدا به روشنی این مژده را به ما می‌دهد که در هنگام بازگشت مسیح، نه فقط جان‌های ما، بلکه بدن‌مان نیز جلال می‌یابد.

عهد عتیق

در بررسی این امر که قیام جسمانی بخشی از انجیل است، به سه مسئله خواهیم پرداخت. اول، به پیش‌زمینهٔ عهد عتیق دربارهٔ این آموزه اشاره می‌کنیم. دوم، خواهیم دید که این موضوع به روشنی در عهد جدید اعلام شده است. و سوم، دربارهٔ رابطهٔ میان قیام ایمانداران و قیام عیسی صحبت خواهیم کرد. بیایید با عهد عتیق آغاز کنیم.

بسیاری از مسیحیان امروزی توجهی به این موضوع ندارند که کلمهٔ انجیل به معنی مژده یا خبر خوش، در واقع از عهد عتیق گرفته شده است. این موضوع را مشخصا در اشعیا ۵۲: ۷ و ۶۱: ۱، و ناحوم ۱: ۱۵ مشاهده می‌کنیم.

به عنوان نمونه، به اشعیا ۵۲: ۷ گوش بدهید:

> چه خوشی بزرگی است دیدن پیام‌آوری که از فراز کوه‌ها به زیر می‌آید، و مژدهٔ صلح را می‌آورد. او پیروزی را اعلام می‌کند و به صهیون می‌گوید: «خدا پادشاه شماست!» (اشعیا ۵۲: ۷، مژده).

در عهد عتیق، «خبر خوش» یا «انجیل» این بود که خدا قومش را با غلبه بر دشمنان خودش و آنها، نجات خواهد داد. در معنای محدود کلمه، خبرخوش این بود که خدا قومش را از ستم دشمنان زمینی‌شان آزاد خواهد کرد. اما در معنای کلی‌تر، خبر خوش عبارت از خنثی شدن همهٔ لعنت‌های ناشی از سقوط آدم و حوا در گناه بود. خدا پادشاهی آسمانی پرجلالش را تا زمین گسترش می‌دهد، و نهایتا همهٔ کسانی را که به او ایمان می‌آورند، مبارک می‌سازد.

البته، نجات خدا در عهد عتیق بر مبنای پیروزی مسیح در آینده بود. هرچند مسیح هنوز نیامده بود تا برای گناه جان بدهد، اما وعده داده بود که به جای قومش بمیرد. این وعده برای تضمین نجات آنها کفایت می‌کرد. در واقع، هرگونه امید به نجات در عهد عتیق اشاره به مسیح داشت و به کاری که او به انجام می‌رساند.

گوش بدهید که چگونه عبرانیان ۱۰: ۱–۵، قربانی‌های عهد عتیق را توصیف می‌کند:

> شریعت فقط سایهٔ چیزهای نیکوی آینده است، نه صورت واقعی آنها... ممکن نیست خون گاوها و بزها گناهان را از میان بردارد. از این رو، هنگامی که مسیح به جهان آمد، فرمود: «قربانی و هدیه را نخواستی، اما بدنی برای من مهیا ساختی.» (عبرانیان ۱۰: ۱–۵، هزارهٔ نو).

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

نویسندهٔ عبرانیان می‌گوید که قربانی‌های عهد عتیق فقط سایه‌هایی از واقعیتی بودند که بعدها در مسیح دریافت شد. قربانی حیوانات هرگز کفارهٔ کاملی برای گناه نبودند، چون از دید خدا لازم بود که گناه انسان با مرگ انسان مجازات شود. اما آن قربانی‌ها می‌توانستند به عیسی اشاره کنند، که مرگ تماما انسانی او کفارهٔ کاملا مناسب و موثری برای گناه بود.

به عنوان بخشی از انجیل عهد عتیق، به قوم خدا تعلیم داده می‌شد، روزی فرا خواهد رسید که خدا همهٔ انسان‌هایی که مرده‌اند را برخواهد خیزاند و آنها را به خاطر اعمال‌شان داوری خواهد کرد. آنها که با عدالت و ایمان به خدا زیسته‌اند، برکتی جاودانی خواهند یافت. اما کسانی که علیه خدا سرکشی کرده‌اند، دچار لعنت و مجازات ابدی خواهند گردید. هر دوی این پیامدها تا ابد در قالب کالبد جسمانی ادامه خواهند یافت. الاهیدانان مسیحی عموما به این واقعه به عنوان آخرین داوری الاهی، اشاره می‌کنند.

همانطور که در یکی از درس‌های گذشته دیدیم، اعتقادنامهٔ رسولان در خط زیر، اشاره به داوری نهایی دارد:

او از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند.

شاید روشن‌ترین عبارتی که نشان می‌دهد داوری نهایی شامل قیام جسمی می‌شود را بتوان در دانیال باب ۱۲ یافت که در آن فرشته‌ای به دانیال این پیام را داد که در آینده خدا قوم خود را از ظلم و ستم خواهد رهانید.

به آنچه دانیال در دانیال ۱۲: ۱–۲ شنید، گوش بدهید:

در آن زمان قوم تو رهایی خواهد یافت، یعنی هر آنکه نامش در کتاب نوشته شده باشد. و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان برای زندگی جاودان و آنان برای خجالت و حقارت جاودان (دانیال ۱۲: ۱– ۲، هزارهٔ نو).

وقتی دانیال از کسانی می‌گوید که در خاک زمین خوابیده‌اند، به طور مشخص اشاره به قیام جسمی می‌کند. جان نمی‌تواند در خاک زمین بخوابد؛ اما بدن می‌خوابد. و این بدن‌ها هستند که برای داوری نهایی بر می‌خیزند.

اشعیا نیز از روز داوری صحبت می‌کند که شامل قیام عمومی است. به آنچه او در اشعیا ۲۶: ۱۹–۲۱ می‌نویسد، گوش بدهید:

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

اما مردگان تو زیست خواهند کرد، و بدن‌های‌شان بر خواهد خواست. ای شما که در خاک ساکنید، برخیزید و فریاد شادمانی سردهید... زمین مردگان را بیرون خواهد افکند... هان، خداوند از جایگاه خویش بیرون می‌آید تا ساکنان زمین را به سزای تقصیرات‌شان برساند (اشعیا ۲۶: ۱۹–۲۱، هزارهٔ نو).

یک بار دیگر می‌بینیم که مردگان، یعنی کسانی که در خاک ساکنند، با زندگی جدیدی از قبرشان بر می‌خیزند، انگار زمین آنها را می‌زاید. این موضوع در متن داوری اتفاق می‌افتد، زمانی که خداوند می‌آید تا مردم زمین را به جزای گناهان‌شان برساند.

آموزهٔ قیام مردگان در بسیاری از متون عهد عتیق که دربارهٔ رهایی از هاویه یا شوولُ، در متن داوری نهایی و پرداخت غرامت گناه است به چشم می‌خورد، مثلا در مزمور ۴۹: ۷–۱۵، و مزمور ۷۳: ۲۴–۲۸. اما در ایوب ۱۹: ۲۵– ۲۷، ایوب با اطمینان ایمانش را به اینکه قیام خواهد کرد تا خدا را در روزی ببیند که می‌آید و بر زمین می‌ایستد، یعنی در روز داوری، اعتراف می‌کند.

قیام و داوری آینده در عهد عتیق به اندازهٔ عهد جدید، روشن نیست. ولی مطمئنا در عهد عتیق هم اشاره‌هایی به وقوع آن هست. مثلا اشعیا دربارهٔ این صحبت می‌کند که مردگان زنده می‌شوند و از قبرشان بیرون می‌آیند. دانیال هم به طور مشابه دربارهٔ وقتی صحبت می‌کند که مردگان اعم از عادلان و شریران برای داوری نهایی حاضر هستند. پس این اعتقادی‌ست که دست‌کم به وسیلهٔ بعضی از یهودیان، نه همهٔ آنها باور می‌شد. فریسیان زمان عیسی معتقد به قیام بودند. صدوقیان نه. ولی خود عیسی، وقتی صدوقیان آمدند و از او دربارهٔ قیامت یک سوال انحرافی پرسیدند تا موضوع را مسخره جلوه بدهند، عیسی از متنی نقل قول می‌کند که خدا می‌گوید: «من خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب هستم.» و عیسی می‌گوید: «خدا خدای مرده‌ها نیست، بلکه خدای زنده‌هاست.» پس، مثلا ابراهیم، وقتی خدا با کسی ارتباط برقرار می‌کند، ارتباطی بر اساس عهد است، در واقع این یک رابطهٔ شخصی با آن فرد هست و اگر ابراهیم قرار بود زیر خاک باقی بماند، و دوباره هرگز بیدار نشود، معنی ندارد که بگوییم خدا تا ابد با ابراهیم ارتباطی بر اساس عهد دارد. پس معنیش این است که البته، عهد جدید بدون شک و شبهه به آموزهٔ قیام متعهد هست. و البته، قیام عیسی مُهر نهایی بر این تعهد و سرسپردگی‌ست.

–دکتر جان فرِیم

بیایید پس از بررسی این موضوع که قیام عمومی در انجیل عهد عتیق گنجانیده شده، نگاهی به این واقعیت بیندازیم که این قیام در پیام انجیل عهد جدید نیز سهمی دارد.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

عهد جدید

بزرگترین تفاوت میان اعلام انجیل در عهد عتیق و عهد جدید این است که در عهد جدید، رهاننده سرانجام به زمین آمده بود. او سرانجام در تاریخ به عنوان عیسای ناصری شناخته می‌شود. اکنون خدا به واسطهٔ پسرش، عیسی سلطنت می‌کرد. به همین دلیل است که عهد جدید اغلب تاکید دارد که عیسی خداوند است، به این معنی که او پادشاه حاکم است. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند لوقا ۲: ۱۱، اعمال ۲: ۳۶، رومیان ۱۰: ۹، و اول قرنتیان ۱۲: ۳ مشاهده می‌کنیم.

نجات در عهد عتیق و عهد جدید به طور مشابه از طریق ایمان به وعدهٔ تدارک الاهی، از راه می‌رسد. تفاوتی که ایمان عهد عتیق با ایمان عهد جدید دارد ربطی به ایمان به خدا ندارد، بلکه مربوط به ویژگی خاص وعده‌ای‌ست که داده شده. ایمان عهد عتیق اساسا نگاهی به جلو دارد، به وعده‌ای که هنوز انجام نشده. ایمان در عهد جدید گذشته‌نگر است و به صلیب در عقب نگاه می‌کند، به وعده‌ای که انجام شده. پس هر دوی آنها شامل ایمان به خدا برای تدارک نجاتی هستند که او انجام می‌دهد و ما قادر به تامین آن نیستیم.

– دکتر رابرت لیستر

تمامی وعده‌های نجات عهد عتیق، در عیسی به انجام می‌رسند. همانطور که در عبرانیان ۱۰: ۱–۵ دیدیم، مرگ او واقعیتی است که قربانی‌های عهد عتیق به آن اشاره داشتند. و در رومیان ۱۵: ۸–۱۳، و غلاطیان ۳: ۱۶، پولس تعلیم می‌دهد که انجیل عیسی وعده‌هایی که به پدران عهد عتیق داده شده بود را تحقق می‌بخشد. عهد جدید به این روش و روش‌های زیاد دیگری انجیل عهد عتیق را تایید می‌کند، یعنی این خبر خوش را که پادشاه الاهی سرانجام آمده تا قوم خود را به واسطهٔ فیض، از طریق ایمان، نجات ببخشد.

عیسی تعلیم می‌داد که قیام عمومی در داوری نهایی به وقوع خواهد پیوست. به عنوان مثال، در متی ۲۲: ۲۳– ۳۲ و لوقا ۲۰: ۲۷–۳۸، عیسی انکار قیام عمومی توسط صدوقیان را مردود می‌شمارد. در لوقا ۱۴: ۱۳–۱۴، او ایمانداران را بر مبنای اینکه در قیامت پاداش خواهند یافت، تشویق به انجام کارهای نیک می‌کند. و در یوحنا ۱۱: ۲۴– ۲۶ در حین صحبت با مارتا، خواهر ایلعازر، بر این آموزه تاکید می‌کند. به آنچه عیسی در لوقا ۲۰: ۳۷ گفت، گوش بدهید:

حقیقت برخاستن مردگان را حتی موسی نیز در شرح ماجرای بوتهٔ سوزان آشکار می‌کند (لوقا ۲۰: ۳۷، هزارهٔ نو).

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

در اینجا عیسی تاکید می‌کند که آموزهٔ قیام عمومی پیش از آن در عهد عتیق آشکار شده بود. همین تفکر در سراسر عهد جدید مورد تاکید قرار می‌گیرد. متاسفانه، در بسیاری از شاخه‌های کلیسایی، قیام جسمی مردگان به طور گسترده‌ای نادیده گرفته می‌شود. بسیاری از مسیحیان معتقدند که ما در تمام ابدیت، ارواحی جدا از جسم باقی خواهیم ماند. اما در عبرانیان ۶: ۱–۲، قیام مردگان به عنوان یکی از آموزه‌های اولیهٔ ایمان مسیحی توصیف شده است. و در عبرانیان ۱۱: ۳۵، قیام ایمانداران به عنوان انگیزه‌ای برای انجام کارهای نیک قلمداد می‌شود. در واقع، رسولان مرتبا اشاره می‌کردند که مسیحیان به وعده‌های عهد عتیق در مورد قیام ایمان دارند. مثلا می‌توان به عملکرد پطرس و یوحنا در اعمال ۴: ۱–۲ مراجعه کرد، و همچنین به عملکرد پولس در اعمال ۲۳: ۶–۸ و ۲۴: ۱۴–۲۱. به عنوان نمونه، به دفاعیهٔ پولس از خدمتش در اعمال ۲۴: ۱۴–۱۵ گوش بدهید:

> اما نزد شما اعتراف می‌کنم که با پیروی از طریقتی که آنان بدعتش می‌خوانند، خدای پدران‌مان را عبادت می‌کنم و به هر آنچه نیز که در تورات و کتب پیامبران نوشته شده، اعتقاد دارم. من هم مانند ایشان امید بر خدا دارم و معتقدم برای نیکان و بدان قیامتی در پیش است (اعمال ۲۴: ۱۴–۱۵، هزارهٔ نو).

در اینجا پولس اشاره می‌کند که امید مسیحی به قیام عمومی در قیامت نهایی دقیقا مشابه امید یهود است. تفاوتش این است که مسیحیان معتقدند این قیامت توسط مسیح به انجام خواهد رسید.

مهم است که بدانیم نقشهٔ نجات خدا همواره همان بوده است. او برای اسرائیل باستان یک روش نجات و برای ما روش دیگری برای نجات مقرر نکرده است. روش نجات یهودیان با غیر یهودیان تفاوتی ندارد. عهد عتیق و عهد جدید در تعلیم خود یکی هستند. یکی از دلایلی که مسیحیان عهد عتیق را به عنوان کلام خدا در زندگی‌شان گرامی می‌دارند، همین است. قوم خدا همواره به واسطهٔ فیض، از طریق ایمان، و در مسیح نجات یافته‌اند. مسیحیان بخشی از یک تاریخ طولانی مدت از رحمت و رهایی هستند که خدا برای قوم وفادار به خود تدارک دیده است. و تمامی کتاب‌مقدس، یعنی هر دو عهد، دربارهٔ این حقیقت شگفت‌انگیز تعلیم می‌دهند.

اکنون پس از مشاهدهٔ اینکه در هر دو عهد عتیق و جدید، انجیل شامل خبر خوش قیام مردگان است، بیایید نگاهی به رابطهٔ میان قیام ایمانداران و قیام عیسی بیندازیم.

قیام عیسی

عهد جدید تعلیم می‌دهد که دست‌کم دو رابطهٔ بسیار مهم میان قیام عیسی و قیام ایمانداران وجود دارد. اول اینکه، ما پس از قیام‌مان مشخصا به این دلیل که با مسیح در قیام او متحد شده‌ایم، حیاتی مبارک خواهیم داشت. همانطور که پولس در رومیان ۶: ۴–۵ می‌نویسد:

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

پس با تعمید خود با او مدفون شدیم و در مرگش شریک گشتیم تا همان‌طوری که مسیح به وسیلهٔ قدرت پرشکوه پدر، پس از مرگ زنده شد، ما نیز در زندگی تازه‌ای به سر بریم. زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او با او یکی شدیم، به همان طریق در رستاخیزی مانند رستاخیز او نیز با او یکی خواهیم بود (رومیان ۶: ۴–۵، مژده).

پولس تعلیم می‌دهد که تعمید از طریق ایمان، ما را با مرگ مسیح متحد می‌سازد، و در نتیجه دِینی که به خاطر گناه‌مان داریم پرداخته می‌شود. پی‌آمد دیگر این تعمید متحد کردن ما با قیام مسیح نیز هست، که نتیجهٔ آن تولد تازهٔ روح‌مان در زمان حاضر، و قیام فیزیکی بدن‌مان در آینده خواهد بود. اتحاد ما با قیام مسیح در قسمت‌هایی مانند اول قرنتیان ۱۵: ۲۱–۲۲، فیلیپیان ۳: ۱۰–۱۲، و کولسیان ۲: ۱۲ آمده است.

نتیجهٔ این واقعیت که ما با عیسی در قیامش متحد شده‌ایم، تضمین قیام خود ماست. به آنچه پولس در اول قرنتیان ۱۵: ۲۰–۲۳ می‌نویسد گوش بدهید:

اما مسیح به راستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است. زیرا همان‌گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت. زیرا همان‌گونه که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. اما هرکس به نوبهٔ خود: نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد، به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند (اول قرنتیان ۱۵: ۲۰–۲۳، هزارهٔ نو).

پولس در اینجا به قیام عیسی به عنوان نوبر محصولی اشاره می‌کند که شامل همهٔ کسانی می‌شود که متعلق به او هستند. این موضوع را به طور مثال در لاویان ۲۳: ۱۷ می‌بینیم. این نوبرها فقط برداشت اول از برداشت کل محصول بودند، و نمایندهٔ کل محصول به حساب می‌آمدند. آنها نوعی ضمانت محسوب می‌شدند، چون اسرائیلیان با تقدیم نوبر محصول به خداوند، ایمان‌شان را نشان می‌دادند که مابقی محصول را برای خود برداشت خواهند کرد. خدا نیز با ارائهٔ قیام عیسی به ما، نشان داد که کاملا در نظر دارد ما را نیز به همان شکل از مردگان برخیزاند. پس، می‌توانیم به عنوان ایمانداران کاملا مطمئن باشیم که در آینده قیام خواهیم کرد، زیرا می‌دانیم خدا ما را به واسطهٔ قیام مسیح برای آن روز مُهر کرده است.

تا به حال در بررسی قیام جسمی، به لعنتی که نتیجه‌اش مرگ بدن‌های ماست، و به انجیلی که حیات جسمی را به ما عرضه می‌کند، پرداختیم. و حالا آماده‌ایم تا ببینیم چگونه بدن‌های ما رهایی را واقعا تجربه می‌کنند.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

رهایی

رهایی بدن‌های‌مان را در سه مرحله بررسی خواهیم کرد: اول، تجربه‌هایی که ایمانداران در طی زندگی کنونی‌شان بر زمین دارند. دوم، حالت میانی بدن‌های ما که با مرگ فیزیکی‌مان آغاز می‌شود. و سوم، زندگی جدید قیام کرده، که با بازگشت مسیح شروع خواهد شد. بیایید با زندگی‌مان در حال حاضر آغاز کنیم.

زندگی حاضر

هرچند مسیحیان به طور معمول دربارهٔ رهایی بدن‌های‌مان در روز قیامت صحبت می‌کنند، اما در واقع کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که نجات بدن‌های ما از زمان سکونت روح‌القدس در ما با شروع ایمان‌مان آغاز می‌شود. به این سکونت روح در قسمت‌هایی مانند رومیان ۸: ۹–۱۱ اشاره شده است. با این وجود که سکونت روح فورا منجر به قیام بدنی ما نمی‌شود، ولی ما را با ضمانت رهایی بدن‌های‌مان در آینده مُهر می‌کند، درست همانطور که پولس در افسسیان ۱: ۱۳–۱۴ تعلیم می‌دهد.

و بدن‌های ما در تمامی عمرمان، مخصوصا در طول روند تقدیس ما، دائما از حضور و سکونت روح‌القدس بهره می‌برند. تقدیس شدن بدن ما همان تقدیس شدن جان و نفس‌مان است. روح‌القدس ما را برای خدا جدا می‌کند و پاک می‌سازد. او به تقدیس کردن ما در طول عمرمان، با بخشایش گناهانی که در این بدن مرتکب می‌شویم، ادامه می‌دهد و اطمینان می‌یابد که از بدن‌های‌مان برای احترام و تکریم خداوند استفاده می‌کنیم. به طور ایده‌آل، نتیجه این می‌شود که طبق تعلیم پولس در اول قرنتیان ۶: ۲۰ با بدن‌های‌مان خدا را تکریم کنیم، و آنطور که در رومیان ۱۲: ۱ می‌خوانیم بدن‌های‌مان را به عنوان قربانی‌های زنده به خدا تقدیم کنیم.

حالت میانی

پس از شروع رهایی بدن‌های ما ایمانداران در زندگی حاضر، این روند در طول مرگ فیزیکی‌مان هم ادامه می‌یابد.

وقتی می‌میریم، بدن ما به طور موقت از جان یا نفس‌مان جدا می‌شود. این مرحله را معمولا حالت میانی می‌خوانند، یعنی حالتی بین زندگی کنونی ما بر زمین، و زندگی‌ای که در قیامت خواهیم داشت. در طول این حالت میانی، جان ما با مسیح در آسمان مسکن می‌گیرد. کلام خدا دربارهٔ این موضوع در قسمت‌هایی مانند متی ۱۷: ۳ و دوم قرنتیان ۵: ۶–۸ صحبت می‌کند.

اما در حالی که جان ما در آسمان است، بدن‌مان بر زمین باقی می‌ماند. بدن ما همچنان توسط گناه فاسد است، و تجزیهٔ آن این موضوع را ثابت می‌کند. اما گناهی که آن را فاسد می‌سازد دیگر نمی‌تواند بر ما تاثیر بگذارد تا مرتکب گناه شویم. از یک سو، طبق تعلیم پولس در رومیان ۶: ۲–۱۱، مرگ ما را از سلطهٔ گناه آزاد می‌کند. از

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

سوی دیگر، بدن‌مان در گور در حالت غیر هوشیار، بدون اینکه قادر به فکر، عمل یا احساس خوب یا بد باشد، می‌آرامد.

و هرچند بدن و جان‌مان به طور موقتی در مرگ جدا هستند، اما کتاب‌مقدس هرگز نمی‌گوید که بدن ما دیگر قسمتی از وجودمان نیست. بدن ما چه به صورت مدفون، خاکستر یا مفقود مانده باشد، همچنان بخشی از ماست. مثال‌های زیادی از این موضوع در کلام خدا وجود دارند. مثلا اول سموئیل ۲۵: ۱ می‌گوید سموئیل در خانهٔ خود در رامه مدفون شد. اول پادشاهان ۲: ۱۰ می‌گوید داوود در اورشلیم، در شهر داوود مدفون شد. و برگردان دائمی در طول اول و دوم پادشاهان، و همچنین دوم تواریخ حاکی از آن است که پادشاهان یهودا در شهر پدرشان داوود مدفون شدند. بدن آنها هنوز متعلق به ایشان است، و هنوز بخشی از شخصیت‌شان محسوب می‌شود.

نسخهٔ موجز پرسش و پاسخ وست‌مینستر، مرگ ما را در سوال و جواب شمارهٔ ۳۷ اینطور توصیف می‌کند. در جواب به سوال زیر:

ایمانداران بعد از مرگ چه مزایایی از مسیح دریافت می‌کنند؟

در پاسخ آمده است:

وقتی ایمانداران می‌میرند، روح آنها کاملا مقدس شده و فورا به جلال می‌رسند. بدن‌های آنها، که همچنان با مسیح پیوند دارند، تا زمان رستاخیز مردگان در قبر آرام می‌گیرد.

وست‌مینستر موجز در اینجا می‌گوید که ایمانداران در هنگام مرگ دو سرنوشت دارند، یکی برای روح‌شان و دیگری برای جسم‌شان. روح ما با جلال به آسمان می‌رود، ولی جسم‌مان، که هنوز با مسیح متحد است، در قبر می‌آرامد، یعنی در حالت آرمیده، به انتظار حیات جدید در قیام باقی می‌ماند.

به نظرم درست است که بگوییم وقتی روح ما به آسمان می‌رود و جسم‌مان در قبر هست، ما همزمان در دو مکان هستیم. باید توضیحی وجود داشته باشد، و جوابی که نسخهٔ موجز وست‌مینستر می‌دهد، به نکتهٔ بسیار خوبی اشاره می‌کند. «روح ایمانداران کاملا مقدس شده و فورا به جلال می‌رسد. بدن‌های آنها، که همچنان با مسیح پیوند دارند، تا زمان رستاخیز مردگان در قبر آرام می‌گیرند.» اولین قسمت دربارهٔ جدا شدن روح از جسم است که موضوع دوم قرنتیان باب ۵ آیات ۱–۱۰ هم همین هست. پولس دربارهٔ بدن فانی حاضر خودش به عنوان خیمه‌ای زمینی صحبت

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

می‌کند و با ذوق و شوق دربارهٔ مرگ صحبت نمی‌کند چون جانش از بدنش خارج می‌شود، که وضعیت طبیعی‌ای نیست.

– دکتر ناکس شمبلین

این تنش میان قرارگیری همزمان در دو مکان، حتی در آسمان نیز احساس می‌شود. شکی نیست که آسمان فراتر از انتظارات ما شگفت‌انگیز و عالی است. اما این حقیقت نیز وجود دارد که حتی در آسمان نیز نجات ما هنوز کامل نخواهد شد، چون بدن‌مان هنوز قیام نکرده است. به آنچه پولس دربارهٔ قیام جسمی در رومیان ۸: ۲۳ می‌گوید گوش بدهید:

ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم، در خود آه می‌کشیم در انتظار پسرخواندگی، یعنی خلاصی جسم خود (رومیان ۸: ۲۳).

در اینجا پولس می‌گوید که ما در این زندگی آه می‌کشیم، چون هنوز جسم‌مان قیام نکرده است. اما روح‌هایی که در آسمان هستند، منتظر بدنی جدید نیز هستند. پس در این معنا درست است که بگوییم این روح‌ها آه می‌کشند چون به انتظار رهایی جسم‌شان‌اند.

بعضی از مردم فکر می‌کنند بدن‌هایی که ما دریافت خواهیم کرد، لباس‌های راحت زمینی هستند، تجهیزات اختیاری که ما کاملا خوشحال و راضی هستیم که از جسم جدا می‌شویم. به نظر می‌رسد که این نظر بیشتر افلاطونی باشد تا کتاب‌مقدسی. پس این حالت میانی بین مرگ یک فرد و قیام از مردگان که وعده داده شده چگونه است؟ به چه می‌شود تشبیهش کرد؟ به ما گزارش واضحی داده نشده. جزئیاتش برای ما شرح داده نشده. ولی جوابی که از کلام خدا می‌گیریم خیلی اطمینان‌بخش و نشانگر یک رابطهٔ عالی‌ست. ما با خداوند خواهیم بود.

– دکتر گلن اسکورجی

با در ذهن داشتن زندگی حاضر و مرگ فیزیکی ما، آماده‌ایم تا ببینیم رهایی بدن‌های‌مان چگونه در حیات جدید تکمیل خواهد شد.

زندگی جدید

در هنگام قیام عمومی، بدن‌های ما حیاتی جدید و کامل دریافت خواهند کرد. در آن موقع، عواقب گناه سرانجام تا به ابد و به طور کامل از ما دور می‌شود. این موضوع در رومیان ۸: ۲۳، اول قرنتیان ۱۵: ۱۲–۵۷، و

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

فیلیپیان ۳: ۱۱ به ثبت رسیده است. الاهیدانان اغلب این مرحله از نجات را جلال یافتن می‌خوانند چون ما به انسان‌هایی پر جلال و کامل تبدیل می‌شویم. کلام خدا جزئیات زیادی دربارهٔ جلال یافتن ما ارائه نمی‌دهد. ولی پولس به طور خلاصه بدن‌های جلال یافتهٔ ما را با بدن‌های موجودمان در اول قرنتیان باب ۱۵ مقایسه می‌کند. به آنچه او در اول قرنتیان ۱۵: ۴۲-۴۴ می‌نویسد گوش بدهید:

در مورد رستاخیز مردگان نیز چنین است. آنچه کاشته می‌شود فسادپذیر است، آنچه بر می‌خیزد، فسادناپذیر. در ذلت کاشته می‌شود، در جلال بر می‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود، در قوت بر می‌خیزد. بدن نفسانی کاشته می‌شود، بدن روحانی بر می‌خیزد، اگر بدن نفسانی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد (اول قرنتیان ۱۵: ۴۲-۴۴، هزارهٔ نو).

نمی‌توان با اطمینان از پیوستگی یا عدم پیوستگی میان بدنی که اکنون داریم و بدنی که در وقت قیام‌مان خواهیم یافت، صحبتی کرد. همانطور که بدن مسیح در هنگام قیامش دچار تغییراتی شد، بدن‌های ما هم متفاوت خواهند بود. تجدیدیافته و بی‌نقص خواهند شد. غیر فانی، پرجلال، قدرتمند و روحانی خواهند شد. اما کاملا انسانی نیز خواهند بود. در هنگام قیام، سرانجام تبدیل به قومی می‌شویم که خدا نقشهٔ آن را همواره در ذهن داشته است.

بدن ما به عنوان پیامدی از گناه می‌میرد؛ مرگ جسمانی داوری خدا علیه شرارت انسان در هنگام سقوط است. اما خبرخوش این است که انجیل نو شدن بدن‌های ما را اعلام می‌کند. انجیل به ما می‌گوید که عیسی آمد تا ما را رهایی دهد و از لحاظ جسمی و روحی تبدیل به انسان‌های کاملی کند. این رهایی پرجلال خواهد بود. دلیلی برای خوشی و جشن خواهد بود. با قیام بدن‌های‌مان، سرانجام خواهیم توانست پیروزی بر مرگ را اعلام کنیم. سرانجام آمادگی به میراث بردن همهٔ برکاتی که خدا برای‌مان در آسمان‌ها و زمین جدید ذخیره کرده، خواهیم داشت. و سرانجام خواهیم توانست با چشمان خودمان پیروزی عیسای مسیح را ببینیم.

تا به اینجا در بحث نجات، دربارهٔ بندهای مربوط به ایمان اعتقادنامهٔ رسولان صحبت کردیم که آمرزش گناهان و قیام بدن را در بر داشت. در این قسمت، آماده‌ایم تا به آخرین عنوان یعنی حیات جاودانی بپردازیم.

حیات جاودانی

اعتقادنامهٔ رسولان در آخرین بند ایمان به حیات جاودانی اشاره می‌کند:

من ایمان دارم به....
حیات جاودانی.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

اعتقادنامه در این قسمت، حیات جاودانی را مدّ نظر قرار می‌دهد، که اغلب آن را زندگی ابدی می‌خوانیم، و در پی قیام بدن‌های‌مان شروع می‌شود. اعتقادنامه بر این باور تاکید دارد که همهٔ ایمانداران به خدا نهایتا با یک زندگی بی‌نقص، مبارک، فسادناپذیر و بی‌انتها پاداش می‌یابند.

هرچند می‌توانیم موضوعات زیادی را دربارهٔ حیات جاودانی مطرح کنیم، اما در این درس بر سه مسئله متمرکز خواهیم شد: اول به زمان‌بندی حیات جاودانی اشاره می‌کنیم. از کی آغاز می‌شود؟ دوم، کیفیت حیات جاودانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. چه تفاوتی میان این حیات و سایر زندگی‌ها وجود دارد؟ و سوم، به موقعیت مکانی‌ای که تا ابد در آن زندگی خواهیم کرد، می‌پردازیم. بیایید با زمان‌بندی حیات جاودانی‌مان آغاز کنیم.

زمان‌بندی

حیات جاودانی کی شروع می‌شود؟ مسیح گفت که آمده تا ما حیات داشته باشیم و از آن به فراوانی بهره ببریم. منظور او مطمئنا این بود که بودن در مسیح، شاگردی مسیح، ما را با یک روش برتر زندگی آشنا می‌کند، اما آیا منظور همان حیات جاودانی‌ست؟ آیا حیات جاودانی موقعی شروع می‌شود که ما از این کُرهٔ خاکی به حیاتی فراتر گذر می‌کنیم؟ حیات ابدی آن وقت شروع می‌شود؟ از یک نظر، بله. اما به یک معنای دیگر، حیات جدید، حیات قیام‌کردهٔ مسیح که ما را از قبر به سمت جاودانگی پیش می‌برد، جاودانگی بی‌انتها با خدا، حیاتی‌ست که همین حالا به عنوان یک بذر درون ما کاشته شده. تا حیات پایان‌ناپذیر از همین حالا شروع بشود، و مهم است که درک کنیم منظور از این حیات ابدی فقط زمان پایان‌ناپذیرش نیست، بلکه حیات با کیفیتی که حول مسیح و حول خدا می‌چرخد و به سمت احیای دوبارهٔ همهٔ چیزهایی پیش می‌رود که برای انسان‌ها مقرر شده بود. و حالا ما در این حیات شرکت داریم، هرچند که هنوز درگیر جهانی دردآور، پرتنش و درهم شکسته هستیم.

– دکتر گلن اسکورجی

کلام خدا اغلب بیان می‌کند که ایمانداران از حیات جاودانی به عنوان یک واقعیت حاضر برخوردارند. این موضوع را در یوحنا ۱۰: ۲۸، اول تیموتائوس ۶: ۱۲، اول یوحنا ۵: ۱۱–۱۳، و بسیاری از قسمت‌های دیگر می‌بینیم. به عنوان مثال، به آنچه عیسی در یوحنا ۵: ۲۴ گفت، گوش بدهید:

یقین بدانید، هر که سخنان مرا بشنود و به فرستندهٔ من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و هرگز محکوم نخواهد شد، بلکه از مرگ گذشته و به حیات رسیده است (یوحنا ۵: ۲۴، مژده).

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

عیسی و نویسندگان عهد جدید گاهی دربارهٔ حیات ابدی یا جاودانی به عنوان یک واقعیت حاضر صحبت می‌کردند که پی‌آمد اتحاد ما با مسیح است. البته این موضوع صحت دارد. جان‌های ما هرگز نمی‌میرند، حتی اگر بدن‌مان بمیرد. زندگی روحانی که اکنون داریم همان حیاتی است که تا ابد خواهیم داشت.

از سوی دیگر، اشارهٔ کلام خدا به دفعات بیشتری این واقعیت را تکرار می‌کند که ما در داوری نهایی، حیات جاودانی را به ارث می‌بریم. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند متی ۲۵: ۴۶، مرقس ۱۰: ۲۹–۳۰، یوحنا ۱۲: ۲۵، رومیان ۲: ۵–۷، و یهودا آیهٔ ۲۱ مشاهده می‌کنیم. به عنوان مثال به آنچه یوحنا در انجیل یوحنا ۶: ۴۰ می‌نویسد گوش بدهید:

> ارادهٔ فرستندهٔ من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید (یوحنا ۶: ۴۰).

همانطور که یوحنا در اینجا می‌گوید، کلام خدا اغلب دریافت کامل حیات جاودانی ما را با قیام بدن‌های‌مان همراه می‌شمارد. وقتی بدن‌های ما زنده می‌شوند، تا ابد به عنوان انسان‌هایی که کاملا رهایی یافته و احیا شده‌اند، در بدن و در روح حیات خواهیم یافت.

> فکر می‌کنم تشریح اینکه ما از طریق اتحادمان با مسیح چه چیزهایی را تا حالا «دریافت کرده‌ایم» و چه چیزهایی را «هنوز نگرفته‌ایم»، برای‌مان کمک بزرگی باشد. به این وسیله، منظورم این هست که برکاتی که از مسیح می‌گیریم، مثلا حیات جاودانی را، با پذیرفتن مسیح و ایمان به او «دریافت کرده‌ایم». آنها متعلق به ما هستند، ما حیات جاودانی داریم. اما در عین حال آنها را «هنوز نگرفته‌ایم»، به این معنی که البته حتی بعد از پذیرش مسیح، خیلی از ما پیر می‌شویم، مریض می‌شویم، خیلی‌های‌مان اگر باز هم مسیح برنگردد، می‌میریم. و به این معنا حیات جاودانی را «هنوز نگرفته‌ایم» و منتظرش هستیم. پس این دو عبارت «دریافت کرده‌ایم» و «هنوز نگرفته‌ایم» به ما کمک می‌کنند تا درک کنیم که بله ما حیات جاودانی داریم اما در عین حال، حیات جاودانی در آسمان‌ها و زمین جدید در انتظار ماست.
>
> – دکتر جفری جو

به یک معنا درست است که بگوییم حیات جاودانی جان‌های ما در این زندگی، از زمان تولد تازه‌مان شروع می‌شوند. اما تا زمانی که بدن‌های‌مان در هنگام داوری نهایی برخیزند، هنوز حیات کاملی نداریم. فقط در آن زمان است که همهٔ وجود ما در حضور خدا حیات خواهد داشت. پیش از آن، ما به واسطهٔ رهایی جان‌مان، در مرحلهٔ پیش

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

از حیات جاودانی قرار داریم. اما همین که بدن‌مان نیز حیاتی جدید بیابد، طبق آنچه خدا مقرر کرده، واقعا زنده خواهیم شد.

با این درک از زمان‌بندی حیات جاودانی در ذهن‌مان، بیایید نگاهی به کیفیت آن بیندازیم.

کیفیت

حیات جاودانی در کتاب‌مقدس فقط مربوط به این نمی‌شود که موجودیت و هوشیاری‌مان را تا ابد حفظ کنیم. حتی کسانی که تا ابد تحت محکومیت الاهی قرار می‌گیرند نیز دارای موجودیت و هوشیاری ابدی هستند. اما کیفیت کلیدی حیات ابدی آن است که تا ابد در برکات خدا زندگی خواهیم کرد. در این معنا، برخورداری از حیات یعنی دریافت لطف و برکت خدا. و در نقطهٔ مقابل، رنج مرگ یعنی در غضب و لعنت الاهی افتادن. هم حیات ابدی و هم مرگ ابدی شامل حفظ مداوم موجودیت است. تفاوت میان آنها کیفیت آن موجودیت است. همانطور که عیسی در یوحنا ۱۷: ۳ دعا کرد:

> این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده‌ای، بشناسند (یوحنا ۱۷: ۳).

در اینجا عیسی تعلیم می‌دهد که حیات جاودانی معادل است با شناخت خدا و عیسی. در این مضمون مفهوم شناختن، داشتن یک رابطهٔ محبت‌آمیز است. نکتهٔ مورد نظر عیسی این است که حیات جاودانی صرفا نه به وسیلهٔ موجودیت و هوشیاری، بلکه به واسطهٔ تجربهٔ محبت خدا تعریف می‌شود.

یا به طرز صحبت پولس درمورد حیات و موت در رومیان ۷: ۹–۱۱ توجه کنید، که می‌نویسد:

> زمانی من جدا از شریعتْ زنده بودم؛ اما چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مُردم. همان حکم که می‌بایست به حیات راهبر شود، در عمل به مرگ من انجامید. زیرا گناه با سود جستن از فرصتی که حکم پدید آورده بود، مرا فریفت و به واسطهٔ آن مرا کشت (رومیان ۷: ۹–۱۱، هزارهٔ نو).

در تمام دورانی که پولس در اینجا شرح می‌دهد، او از لحاظ فیزیکی و فکری زنده بود. به عنوان یک موجود هوشیار و منطقی، وجود داشت. و تفاوتش ایستادن او در برابر خدا بود. او پیش از ملعون شدن توسط شریعت، زنده بود. اما همین که شریعت، پولس را تحت لعنت الاهی قرار داد، او مُرد. بعدها، پس از ایمان آوردن به مسیح، لعنت برداشته شد، و او حیاتی جدید یافت. همین موضوع را در قسمت‌هایی مانند یوحنا ۵: ۲۴، و اول یوحنا ۳: ۱۴ می‌بینیم.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

اینطور به موضوع فکر کنید: در روز آخر، همهٔ مردگان در قیامت عمومی بر خواهند خاست. روح‌های غیر فانی ما به بدن‌های قیام‌کرده‌مان می‌پیوندد. بر اساس یوحنا ۵: ۲۸–۲۹، کسانی که نیکی کرده‌اند بر می‌خیزند تا پاداش بگیرند، و آنانی که شرارت کرده‌اند، بر می‌خیزند تا محکوم شوند. حیات هر دو در بدن قیام کرده‌شان تا ابد هوشیارانه خواهد بود. اما کتاب‌مقدس سرنوشت عادلان را «حیات» و سرنوشت شروران را «موت» می‌خواند. تفاوتی که دارند این نیست که آیا وجود خواهند داشت یا قادر به تفکر و تجربه هستند. تفاوت‌شان در رابطهٔ آنها با خداست. اگر ما تحت برکت خدا باشیم، کتاب‌مقدس می‌گوید که زنده‌ایم. اگر تحت لعنت و حکم او باشیم، می‌گوید که مرده‌ایم. پس حیات جاودانی ادامهٔ موجودیت هوشیارانه در ارتباط مبارک با خداست. اما این برکات چه هستند؟ زندگی مبارک چگونه است؟

به نظر من ما نباید تصور کنیم حیات ابدی ما با خدا فقط با شناور بودن روی ابرها می‌گذرد. ما بدن‌های قیام کردهٔ جدیدی خواهیم داشت؛ بدن‌هایی که گناه و بیماری و مرگ آسیبی به آن نزده‌اند. فناناپذیر خواهیم شد و هرگز نمی‌میریم. روی زمینی جدید زندگی می‌کنیم. شاید جزئیاتش برای‌مان مبهم باشد که این زندگی شامل چه چیزهایی است؟ ما همهٔ جزئیات را نمی‌دانیم، ولی این را می‌دانیم که مسئولیت‌هایی خواهیم داشت. با مسیح سلطنت می‌کنیم. برداشت من این است که چون با جهانی جدید روبرو خواهیم بود که خدا آفریده، پس به نظرم کارهای مشخصی به ما سپرده می‌شود. اما اصولا، عهد جدید تاکید می‌کند که موضوع کاری نیست که ما می‌کنیم، حالا هر قدر هم که جالب باشد، و مطمئنم جذاب و عالی خواهد بود. اما تاکید عهد جدید این است که خدا با ما خواهد بود. او را روبرو می‌بینیم. مشارکت با او شادی اغنا کنندهٔ ما خواهد بود.

– دکتر تام شراینِر

الاهیدان معروف، لوئیس بِرکوف، که بین سال‌های ۱۸۷۳ تا ۱۹۵۷ می‌زیست، حالت نهایی حیات جاودانی را در بخش ۶ از فصل ۵ کتابش، «الاهیات منتظم» توصیف کرده است. به آنچه او می‌گوید گوش بدهید:

لذت پُری این حیات در مشارکت با خداست... آنها خدا را در عیسای مسیح روبرو خواهند دید، در او به رضایت کامل می‌رسند، در او شادی می‌کنند، و او را جلال می‌دهند... در آنجا در سطحی والا شناخت و مشارکت اجتماعی وجود خواهد داشت... شادی هر فرد تمام و کمال خواهد بود.

– لوئیس برکوف

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

شاید به نوعی به نظر عجیب بیاید که کتاب مقدس غالبا دربارهٔ ماهیت حیات جاودانی صحبتی نمی‌کند. گذشته از هر چیز، حیات جاودانی پاداش عظیمی است که انجیل به کسانی عرضه می‌دارد که توبه می‌کنند و ایمان نجات‌بخش به مسیح را می‌یابند. اما واقعیت این است که کلام خدا دربارهٔ حیات ابدی به صورتی کلی صحبت می‌کند. مکاشفه ۲۱: ۳-۴ می‌گوید که خدا با قوم خود ساکن خواهد شد، و هیچگونه مرگ یا غمی در آنجا نخواهد بود. ما بدن‌هایی جدید خواهیم داشت، و کاملا از حضور، فساد و نفوذ گناه آزاد خواهیم بود. اما جزئیات چه می‌شود؟ حقیقت این است که کتاب‌مقدس خیلی کم دربارهٔ جزئیات می‌گوید. در عوض، بیشتر ما را تشویق می‌کند تا به نیکویی خدا اعتماد کنیم، و زیاد دربارهٔ عجایبی که او برای‌مان در آستین دارد، موشکافی نکنیم. به آنچه پولس در دوم قرنتیان ۱۲: ۲-۴ می‌نویسد، گوش بدهید:

> شخصی را که در مسیح است می‌شناسم که... به آسمان سوم ربوده شد... و چیزهای وصف ناشدنی شنید، که سخن گفتن از آنها بر انسان جایز نیست (دوم قرنتیان ۱۲: ۲-۴ ، هزارهٔ نو).

توجه داشته باشید که پولس دربارهٔ این تجربه چه می‌گوید. چیزهایی که شنید وصف‌ناشدنی بودند، آنها را نمی‌شد با بیان انسانی کاملا توصیف کرد. از این گذشته، انسان اجازهٔ بیان آنچه آسمان سوم در برداشت را ندارد. بسیار شگفت‌انگیز است که خدا آن را در زمان حال مخفی نگاه می‌دارد.

و این تازه آسمان، یعنی حالت میانی پیش از قیام ماست. اگر رازهای آسمان را نمی‌توان مکشوف کرد، پس رازهای حالت نهایی چقدر بیشتر پوشیده‌اند؟ چه کسی می‌تواند زندگی شگفت‌آور هنگام بازگشت مسیح را حتی تصور کند؟ کتاب‌مقدس می‌گوید که دیگر غم، رنج، ناراحتی یا مرگ نخواهد بود. اینها عجیب و حقیقی است، اما کتاب‌مقدس دیگر جزئیات بیشتری از آنها برای‌مان نمی‌گوید.

پس از بررسی زمان‌بندی و کیفیت حیات جاودانی، بیایید به آخرین عنوان‌مان یعنی: موقعیت مکانی‌ای که تا ابد در آن زندگی خواهیم کرد، بپردازیم.

موقعیت مکانی

کلام خدا اغلب اوقات دربارهٔ موقعیت مکانی جایی که ما تا ابد در آن زندگی می‌کنیم به عنوان آسمان جدید و زمین جدید صحبت می‌کند. این بیان را در اشعیا ۶۵: ۱۷ و ۶۶: ۲۲، دوم پطرس ۳: ۱۳، و مکاشفه ۲۱: ۱ می‌یابیم. خلقت تازهٔ آسمان‌ها و زمین داستان فراگیر کتاب‌مقدس را به کمال می‌رساند. تاریخ با پیدایش ۱: ۱ هنگامی که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، شروع شد. اما بعد از آن این آفرینش به وسیلهٔ سقوط انسانیت در گناه فاسد شد،

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

و آن را برای سکونت خدا نامناسب کرد. مابقی کتاب‌مقدس داستان چگونگی رهایی بشریت و آفرینش را نقل می‌کند. به محض بازگشت عیسی، نتیجهٔ نهایی آن است که آسمان‌ها و زمین رهایی می‌یابند و تازه می‌شوند، تا سرانجام خدا بر زمین با قوم قیام‌کرده‌اش ساکن شود. این هدفی است که عیسی در متی ۶: ۹–۱۰ مد نظر داشت وقتی که به ما تعلیم می‌داد که اینطور دعا کنیم:

ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود (متی ۶: ۹–۱۰).

هدف همواره این بود که پادشاهی خدا کاملا هم در آسمان‌ها، یعنی مکان زندگی فرشتگان و ارواح مقدسینی که درگذشته‌اند، و هم بر زمین، یعنی مکان زندگی ما، بازنمود یابد. به همین دلیل عیسی به ما تعلیم داد تا از خدا بخواهیم پادشاهی‌اش را بر زمین بیاورد، و اراده‌اش بر زمین نیز همانند آسمان تماما به انجام برسد.

هرچند کلام خدا به طور معمول دربارهٔ این خلقت جدید صحبت نمی‌کند، اما در هنگام صحبت از آن صریحا می‌گوید که مقصد نهایی بشر رهایی‌یافته در آسمان‌ها نیست، بلکه بر زمین جدید خواهد بود. به عنوان مثال، در اشعیا ۶۵: ۱۷–۱۹، در می‌یابیم که قوم خدا در شهر مقدس جدید اورشلیم ساکن می‌شوند. و در مکاشفه ۲۱: ۲، می‌بینیم که این اورشلیم جدید بر زمین جدید مستقر است. به آنچه یوحنا در مکاشفه ۲۱: ۱–۵ می‌نویسد، گوش بدهید:

سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین آمد، ... و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: «اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود...» سپس آن تخت‌نشین گفت: «اینک همه چیز را نو می‌سازم!» (مکاشفه ۲۱: ۱– ۵، هزارهٔ نو).

در اینجا می‌بینیم که خدا اورشلیم جدید را در آسمان آماده می‌سازد. وقتی زمین جدید آماده شد، او اورشلیم جدید را به عنوان مسکن مقدس خود در میان قومش به زمین می‌آورد، و آنها نیز در زمین جدید ساکن می‌شوند. اگر نقشهٔ خدا فقط این بود که ما را تا ابدیت به آسمان ببرد، دیگر نیازی به یک زمین جدید نبود. اما همانطور که در اینجا می‌خوانیم، خدا همه چیز را و از جمله جهانی که خانهٔ ابدی ما می‌شود، نو می‌سازد.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

آگوستین، از پدران کلیسای اولیه، و اسقف معروف هیپو که بین سال‌های ۳۵۴ تا ۴۳۰ میلادی می‌زیست، دربارهٔ زمین جدید در کتاب معروف خود، شهر خدا، کتاب ۲۰، فصل ۱۶ اینطور می‌نویسد:

همانطور که جهان تازه و تبدیل به چیزی بهتر می‌شود، مردمانی را که در جسم‌شان تازه و تبدیل به چیزی بهتر شده‌اند، به شایستگی در خود جای می‌دهد.

– آگوستین

روزی می‌آید که خدا همه چیز را تازه می‌کند. این را مخصوصا می‌توانیم در کلمات زیبایی ببینیم که عیسی به ما، یعنی شاگردانش آموخت تا اینطور دعا کنیم: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید، ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود.» این طرز فکر حیاتی، مرکزی و اساسی مسیحیت است که ما در زمان انتظار برای واقعیت یافتن حقایق آسمانی بر زمین هستیم – تا به همان روشی که کارها در آسمان برای تقدیس خدا انجام می‌شوند، در آن موقع همه چیز درست بشود و عدالت، جلال و راستی و محبت سلطنت کنند. امید ما مسیحیان این است، امید قطعی‌مان، این است که آن واقعیت‌های آسمانی واقعیت‌های زمینی بشوند، و این وعدهٔ کلام و امید به خلقت جدید، یعنی خانهٔ ابدی ماست.

– دکتر جاناتان پِنینگتن

اگر چشم امیدمان را به این واقعیت از دست بدهیم که زمین جدید خانهٔ نهایی ما خواهد بود، ممکن است به آسانی خودمان را از جنبه‌های واقعیت فیزیکی جدا کنیم و با خود بگوییم موجودیت جسمی بر زمین به عوض برکت، یک سختی بزرگ است. اما وقتی درمی‌یابیم که خود زمین قرار است خانهٔ دائمی ما شود، می‌توانیم این جهان حاضر را به عنوان برکت و بیعانه‌ای از زیبایی و برکتی بدانیم که خدا برای ما در جهان آینده ذخیره کرده است.

نتیجه‌گیری

در این درس از اعتقادنامهٔ رسولان، بر موضوع نجات متمرکز شدیم. دربارهٔ آمرزش گناهان و مسئلهٔ گناه، هدیهٔ فیض الاهی، و نقش مسئولیت انسان صحبت کردیم. به بررسی آموزهٔ قیام جسم پرداختیم و نگاهی به لعنت مرگ، انجیل حیات، و رهایی در مسیح انداختیم. و ماهیت حیات جاودانی، زمان‌بندی، کیفیت و موقعیت مکانی آن را بررسی کردیم.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org

در این درس نجات، دیدیم که تمرکز اعتقادنامهٔ رسولان بر عناصر اصلی اعتراف مشترک مسیحیان است که کلیسا در سرتاسر تاریخ حفظ کرده است. اگر این آموزه‌های مشترک را در موقع صحبت با مسیحیان فرقه‌ها و سنت‌های دیگر مدّ نظر داشته باشیم، خواهیم دید که مبنای محکمی داریم برای پیگیری اتحاد با کسانی که اعتقادنامهٔ رسولان را تایید می‌کنند، و نیز برای تصحیح آنانی که آن را قبول ندارند. از این گذشته، با تمرکز بر این آموزه‌های اصلی نجات، خواهیم توانست تصویر بزرگی از آنچه خدا در این جهان انجام می‌دهد، ببینیم، و دلایل بیشتر و بیشتری برای ستایش او به خاطر محبت و فیضش بیابیم.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم مراجعه کنید:
farsi.thirdmill.org